

افتخار صحبت

و همراهی با رسول الله ﷺ

به قلم و مدت آفرین:

شیخ صالح درویش

مترجم:

عبدالله میدری

بهار ۱۳۸۷ شمسی

فهرست موضوعات

| م | موضوع | صفحه |
|----|---|------|
| ۱ | مقدمه مؤلف | ۴ |
| ۲ | از مسئولیت‌های پیامبر ﷺ | ۶ |
| ۳ | فکر کنید و بیندشید | ۱۰ |
| ۵ | پیشوای مریبان | ۱۲ |
| ۶ | یک حقیقت تاریخی | ۱۶ |
| ۶ | نتیجه‌گیری | ۱۷ |
| ۷ | حقیقت‌ها | ۱۷ |
| ۸ | در پایان فصل اول | ۱۹ |
| ۹ | فصل دوم - نمونه‌ای از خاطرات رسول الله ﷺ با صحابهٔ جان نثار ﷺ | ۲۱ |
| ۱۰ | مطلبی در بیان دلائل | ۲۱ |
| ۱۱ | صحابه در غزوهٔ بدر | ۲۱ |
| ۱۲ | صحابه در غزوه احد | ۲۳ |
| ۱۳ | صحابه در غزوهٔ خندق | ۲۴ |
| ۱۴ | صحابه در صلح حدیبیه | ۲۶ |
| ۱۵ | حکمت چیست؟ | ۲۶ |
| ۱۶ | پذیرایی از وفدها | ۲۵ |
| ۱۷ | کاش می‌دانستند | ۲۶ |
| ۱۸ | صحابه در غزوه تبوک | ۳۹ |
| ۱۹ | جناحهای جامعه نبوی | ۴۲ |
| ۲۰ | قبل از پایان | ۴۴ |
| ۲۱ | قبل از پایان | ۴۶ |
| ۲۲ | تجربهٔ تائبان | ۴۶ |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

سپاس و ستایش، ویژه پروردگار است، حمد و ثنای مطلق ذات پاک او را می گوئیم و از او طلب آمرزش نموده و به بارگاه او توبه می‌کنیم، و از شر نفسها و اعمال بدمان به ذات قدوس الله پنا می‌جوئیم، کسی را که خداوند هدایت کند فقط او راهیاب است، و کسی را که گمراه کند هیچ هدایتی کننده ای نمی‌تواند او را به راه راست بیاورد.

در این روزها امت اسلامی در بیداری مبارکی بسر می‌برد، از خداوند متعال امیدواریم که ثمرات آن را به کمال پختگی برساند. البته این امر بر همگان روشن است که دشمنان اسلام هیچگاه نخواهند گذاشت امت اسلامی بیدار شود و اگر بیدار شود نخواهند گذاشت به پاخیزد. امت زمانی به پا خواهد خواست که در برابر دشمنانش صبر و تحمل فراوان پیشه کند، و از پروردگارش بترسد، آنگاست که این امت شایستگی خواهد داشت امامت و رهبری جهان را بدست گیرد، در آن صورت به یقین می‌توان گفت که، بیداری این نهضت، بیداری مبارک و ارزشمندی بوده است.

اما متأسفانه دشمنان اسلام همواره توانسته‌اند با مکاری و نیرنگ بازی از تفرقه و پراگندگی و اختلاف ملتها و رهبران مسلمان به گونه خطرناکی سوء استفاده کنند و اسباب ضعف و فرسودگی را برای امت بیشتر و بیشتر فراهم آورند.

از مهمترین اسباب اختلاف که در واقع آتشگیره و ماده اشتعال انگیز اختلاف می‌تواندش نامید، انبار بزرگ تاریخ است، که برآستی داستان سرایان و افسانه پردازان باتردستی و خیال پردازی به خوبی توانسته‌اند آنرا زرق و برق ببخشند، و مصلحت اندیشان فرصت طلب، بسیار ماهرانه توانسته‌اند از آن در جهت تحریک عاطفه‌ها، بسیج مردم و کسب حمایت مردمی و جمع‌آوری مال، سوء استفاده کنند!

و خلاصه اینکه با کمال تأسف همواره از تاریخ و مطالب تاریخی نسنجیده و تحقیق نشده یا با تحقیق مغرضانه به عنوان یک «پل» استفاده شده که عده‌ای برای رسیدن به اهداف و آرمانهای چه بسا مخالف حقیقت از آن استفاده کرده‌اند.

اما امروز بر مسلمین جهان بویژه قشر تحصیل کرده و حقیقت‌جو، لازم است که حقیقت را برای مردم بیان کنند و از آن دفاع نمایند و اهل ایمان را به چنگ زدن به کتاب و سنت فرا خوانند

و از تفرقه و چنددستگی بر حذر دارند، و نقشه های شوم دشمنان اسلام را که در جهت اختلاف پراکنی، و عمیق تر کردن اختلاف نظرها، و دامن زدن به آتش تفرقه سعی و تلاش میکنند، با زرنگی و هوشیاری تمام نقش برآب نمایند.

خوانندگان گرامی استحضار دارند که رنجشها و درگیریهای طبیعی و غیر مقصودی که پس از وفات پیامبر ﷺ بین صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بوجود آمد، جرقه ای است که خیال پردازان و داستان سرایان آنرا بهانه قرار داده و از آن رهگذر خدمت شان را برای دشمنان اسلام آغاز کرده اند.

از آنجایی که ما هم در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و متحد کردن جامعه اسلامی دغدغه داریم، خواستیم این کتابچه کوچک را برای عموم مسلمین اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ، به صرف نظر از اینکه پیرو چه مذهب و عقیده ای هستند، به رشته تحریر در آوریم تا شاید گامی هرچند کوچک در این راستا برداشته باشیم، و در جهت روشن کردن حقیقت و دعوت به سوی دین الله، کمکی نموده باشیم.

سعی ما بر این بوده که بیشتر به دلائل عقلی و نقلی بویژه قرآن کریم توجه داشته باشیم، و وجدان و عاطفه را بوسیله قرآن و تفکر و تدبر در بعضی آیات مبارکه آن بیدار نموده و عقل و درک و شعور را به داوری بکشیم تا شاید خداوند متعال این تلاش ناچیز ما را ببارگاه ملکوتی اش قبول فرماید و بندگانش را بوسیله آن نفعی برساند، اگر قبول افتد زهی سعادت.

این کلمات را با این ایمان و باور به پایان می برم که هر خیر و نیکی با توفیق پروردگار است. خدایا! از هر گناه و نارسایی و تقصیری از تو طلب آمرزش و مغفرت می کنم. از شما خواننده گرامی خواهشمندم که از پیشنهادهای و راهنمایی های مفید و سازنده تان محروم نفرمایید.

صالح بن عبدالله الدریش،

قاضی دادگستری بزرگ در قطیف،

عربستان سعودی. صندوق پستی. ۳۱۹۱۱

از مسؤلیت‌های پیامبر ﷺ

خداوند متعال از زبان پاک ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [بقره: ۱۲۹].

«پروردگارا، و از میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که آیه هایت را برایشان بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان را پاک کند. بی گمان تویی پیروزمند فرزانه با حکمت». همچنین می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [جمعه: ۲].

«خداوند ذاتی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته و به سویشان گسیل داشت. تا آیات او را برایشان بخواند. و آنان را پاک گرداند. و بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (شریعت) بیاموزد. آنان پیش از آن (تاریخ) واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

نصوص بسیار صریح و روشن است که پیوند صحابه گرامی با رسول ﷺ ناگستنی است^۱. بعضی از مسؤلیت‌های پیامبر ﷺ که جهت ابلاغ و ادای آن معبوث شده اند، در این آیات کریمه ذکر گردیده است، اینها بدون شک از واجبات شرعی و تکالیف الهی و حکمتهای ارزشمند ربانی در رسالت آن رسول گرامی ﷺ بوده است، که حضرت ﷺ به بهترین وجه از عهده آن برآمدند لذا خداوند متعال جامعه بشری را بوسیله ایشان از تاریکی کفر و شرک و گمراهی آشکار به سوی نور ایمان و توحید هدایت نمود. آری خداوند متعال ابتداء حضرتش ﷺ را در مکه مکرمه در میان قوم خودش مبعوث نمود و ایشان از همانجا شروع به دعوت نمودند. شاید هیچ خاندانی از قبیله قریش نبود مگر اینکه حضرت با آنان به نوعی خویشاوندی داشتند، حتی بعضی از انصار مدینه با حضرت خویشاوندی داشتند از جمله بنی نجار که دایی‌های عبدالمطلب پدر بزرگ رسول الله ﷺ بودند، لذا خداوند متعال فرمود: ﴿رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ پیامبری از خودشان.

۱ - صحابی به کسی گفته می شود که پیامبر ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و با همان ایمان از دنیا رفته باشد. البته کسانی که مدت زمان صحبت شان با آن حضرت ﷺ بیشتر باشد بدون شک مقام و منزلتشان بیشتر است. مترجم.

آری، خداوند متعال برای محمد مصطفی ﷺ بهترین و شریف ترین نسب و خانواده را انتخاب نمود، و ایشان را از نسل حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام گردانید، و در بهترین و پاکترین سرزمین یعنی در مکه مکرمه مبعوث فرمود، پیامبر گرامی ﷺ ثمره دعای پدر بت شکن شان حضرت ابراهیم علیه السلام است، بلکه آن حضرت سرور تمام فرزندان آدم علیه السلام است، بدون اینکه ایشان به این امتیازات افتخار کنند، همچنین رسول مکرم مان ﷺ به اتفاق تمام امت خیرالبشر و امام المرسلین یعنی بهترین انسانها و امام و پیشوای تمام پیامبران علیهم السلام هستند، پس خدا را سپاسگذاریم.

کما اینکه خداوند متعال در ادامه نعمتهای فراوانش به این رسول محبوبش ﷺ بهترین اصحاب و یاران را برای ایشان انتخاب نمود، این یاران و جان نثاران از هر لحاظ بهترین انسانها بودند و شایستگی این افتخار را داشتند و در هر میدان الگو و نمونه بودند، چه در فهم و دانش چه در مردانگی و شجاعت، چه در وفا داری و صداقت، واقعاً آنان شایستگی صبحت و همنشینی خیرالبشر ﷺ را داشتند.

امتیاز دیگرشان اینکه آنها خویشاوندان و نزدیکان حضرتش نیز بودند، پس آنان از لحاظ نسب هم بهترین، و از لحاظ اخلاق هم شایسته ترین انسانهای روی زمین بودند، و چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند:

«النَّاسُ مَعَادِنُ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ، إِذَا فَفَّهُوا»^۱.

«مردم مانند معدن هستند، بهترین آنان در جاهلیت، بهرین شان در اسلام خواهند بود بشرطی که دانش و آگاهی داشته باشند».

همه می دانند که خداوند کنانه را از نسل اسماعیل، و قریش را از کنانه و بنی هاشم را از قریش برگزیده است که افتخار داشتند شریف ترین نسب و عالی ترین منزلت را داشته باشند، و رسول گرامی ﷺ از میان آنان برگزیده شود، همینها بودند که در شعب ابو طالب با رسول گرامی ﷺ محاصره شدند، و همینها هستند که صدقه بر ایشان جایز نیست آل پیامبر ﷺ از همینها بودند، و حضرت محمد ﷺ را خداوند از میان همینها برای جهانیان رسول و پیامبر برگزید.

۱- صحیح بخاری ۶/ ۲۹۸ و صحیح مسلم شماره ۲۵۲۶ باب خیار الناس.

۲- در باره آل رسول ﷺ در کتاب بعدی ان شاءالله توضیح خواهیم داد. (کتاب بعدی ایشان با نام وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت چند سال پیش با ترجمه همین مترجم منتشر شده و نقد بی مزه آیت الله جعفر سبحانی را نیز بدنال داشته است). ناشر.

خواننده گرامی! بیندیشید و فکر کنید، خداوند متعال فی فرماید: ﴿وَيُزَكِّهِمْ﴾ با اینکه آنان از بهترین انسانهای روی زمین بودند، پیامبر ﷺ آنان را تربیت نمود و تزکیه کرد پس آیا شایسته است که چنین انسانهای تربیت شده و پاک شده فرشته صفت مورد طعن و لعن و نفرین قرار گیرند؟! اینجا در آیه کریمه دقت کنید که خداوند تزکیه را بر تعلیم مقدم نموده، این خود نقطه قابل توجهی است که مفهوم عمیق و دلالت بسیار ژرفی را می رساند.

همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ طبق این دستور الهی که به معنی خبر آمده پیامبر ﷺ مسئولیت خویش را اداء نمودند، و به آنان کتاب و حکمت آموختند، پس آیا یک انسان عاقل و منصف که از خدا بترسد می تواند شاگردان رسول الله ﷺ را به جهالت توصیف کند؟!.

خواننده گرامی! عجله نکنید، در هنگام خواندن این آیات کریمه تدبر کنید و معانی آنرا در ذهنتان تصور نمایید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [جمعه: ۲].

«خداوند ذاتی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته و به سویشان گسیل داشت. تا آیات او را بر ایشان بخواند. و آنان را پاک گرداند. و بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (شریعت) بیاموزد. آنان پیش از آن (تاریخ) واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

و در آیه بعدی هم دقت کنید ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ [جمعه: ۴]. افتخار صحبت با پیامبر ﷺ نعمت بزرگی است که به سادگی برای هرکس میسر نبوده است، آری این نعمت بزرگ و فضل و احسان خداوند است که به هر کس بخواهد می بخشد. صحابه ﷺ با فضل و احسان خداوند و با حصول این نعمت بزرگ یعنی افتخار صحبت با پیامبر ﷺ بود که رستگار شدند و گوی سبقت را از جهانیان ربودند.

آری، این رابطه عمیق بین رسول الله ﷺ و صحابه گرامی اش یک حقیقت آشکار است، زیرا که حضرتش همواره با آنان و در میان آنان می زیست، طبعاً در رأس آنان اهل بیت اطهار و همسران مکرمه اش امهات المؤمنین رضوان الله علیهم أجمعین قرار داشتند.

پیامبر ﷺ با یارانش انس می گرفت و از نشستن با آنان خوشحال می شد، زیرا که این مردان مؤمن و فداکار هم سربازانش بودند، هم دستیارانش بودند و هم شاگردانش بودند که در مدرسه نبوت از حضرتش درس وحی می گرفتند، لذا حضرتش بدون آنان هیچ کاری انجام نمی داد تعلیم

و دعوت، تربیت و تزکیت، جهاد و مبارزه و خلاصه هر عملی با کمک و عنداللزوم با مشورت آنان انجام می گرفت، لذا حضرتش تا آخرین دقایق زندگی با آنان زیستند، در میان آنان بودند، و حتی در آغوش آنان جان به جان آفرین سپردند، که در نتیجه این صداقت و وفادارای ای که در میان آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه جانباز و فداکارش وجود داشت پس از مرگ هم خداوند آنان را از یکدیگر جدا نکرد، آنقدر از حضرتش شنیده می شد: «ذهبنا و أبو بکر و عمر و دخلت أنا و أبو بکر و عمر» که خداوند پس از مردن هم این یاران جانی را در کنار هم قرار داد خدایا شکر و سپاس مر تراست که به ما چنین پیامبر محبوبی عنایت فرمودی و سپاس مر ترا که به پیامبرمان چنین آل اطهار و صحابه اخیری عنایت فرمودی، که گویا یک جان در دهها هزار بدن بودند، خدایا! بر پیامبر مکرم و آل اطهار و یاران جان نثارش درود و رحمت بی پایان فرست.

آری، کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارند، و از او پیروی می کنند، یقین و باور کامل دارند که آنحضرت صلی الله علیه و آله امانت پروردگارش را به درستی ادا نمود، و رسالتش را تبلیغ کرد، و هر آنچه که خداوند به او دستور داده بود به نحو احسن انجام داد، از جمله اینکه به اصحاب و یارانش علم و دانش آموخت، و آنان را تزکیه نمود و پاک کرد، لذا آنان با شایستگی کامل از زبان و مجلس حضرتش قرآن و سنت آموختند، و به نحو احسن آنرا به نسل های پس از خود منتقل کردند، بنابراین صحابه رضی الله عنهم را عدول و عادل دانستن گواهی براین حقیقت است که حضرتش مسؤولیتشان را به بهترین وجه ادا نمودند، و هر فرمان خداوندی را بدون کم و کاست به اجرا در آوردند، این نکته قابل درک است که عدول بودن صحابه هرگز به معنی عصمت آنان نیست، اهل سنت معتقدند که طبق نصوص صریح قرآن و سنت غیر پیامبران صلی الله علیه و آله هیچکس دیگری معصوم نیست، معنی عدول بودن صحابه این است که آنان قصد دروغ گفتن و خیانت به دین و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را هرگز نکرده اند، ممکن است اشتباهاتی هم از آنان سرزده باشد اما چون خداوند از آنان اعلان رضایت و خوشنودی نموده برای هیچ مسلمانی شایسته نیست، که به عیب جویی صحابه بپردازد، و هر گونه طعن و لعن و اهانتی نسبت به آنان مصادف با لعن و طعن و اهانت به امام و رهبر و معلم شان صلی الله علیه و آله است که سرور همه انبیاء صلی الله علیه و آله و بهترین انسان روی زمین است.

پروردگارا! از شر دشمنان صحابه به تو پناه می جوئیم و از بارگاه ملکوتی تو عاجزانه التماس داریم که دلهای تاریک و خراب آنان را با نور ایمان و رسالت و محبت صحابه پیامبرت روشن و آباد نموده، و وحدت و اخوت دائم را بر جامعه اسلامی مان حاکم و استوار بگردان.

فکر کنید و بیندشید:

اگر اندکی فکر کنیم و بیندیشیم رابطه ناگسستنی صحابه پیامبر ﷺ آشکار به چشم می خورد، لذا عین صواب و حقیقت است که بگوئیم کسانی که یاران رسول الله ﷺ را ملامت می کنند و آنان را هدف تیرهای زهر آگین شان قرار می دهند، یا این اندیشه انحرافی را به هر سبک و با هر منطق و با هر نیتی که نقل می کنند کاملاً در اشتباه هستند هر عاقلی با اندک تأمل و تدبری به این نتیجه می رسد ملاحظه فرمائید:

خواننده گرامی! عجله نکنید و فکرتان را به کار بیندازید، هرگاه تنها می مانید یا با دوستانتان گفتگو می کنید فکر کنید و عقل و مغزتان را به کار و حرکت وا دارید، فکر کردن و تدبر نمودن و با عقل، حقایق ایمان را درک کردن بخشی از دین است، لذا خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ ۗ مَا بَصَاحِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ﴾ [سبأ: ۴۶].

«بگو من شما را یک نصیحت میکنم، (و آن این است که) خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید سپس بیندیشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره ها مجسم شود و بدانید که این) همدم و همنشین (دیرینه) شما، جن زده و دیوانه نیست».

فکر کنید که مثلاً اگر رهبری یا رئیس جمهوری یا یک شخصیت ملی که خیلی در جامعه نقش بارز دارد و عده ای از پیروان و دوستانانش که سنگ محبت و اطاعت او را به سینه می زنند بیایند ادعا کنند که رهبر عزیز ما رئیس محبوب ما در اوج موفقیت های خودش عده ای فرصت طلب و خائن دورش جمع شده بودند که با فکر و اندیشه ایشان دشمن بودند!!

و با وجودی که این امام و رهبر و پیشوای بزرگ همه این عیبهای آنان را می دانست این خائنان و منافقان و فرصت طلبان را همچنان به خودش نزدیک می کرد، به آنها اعتماد می نمود، و آنان را در مشورت در مورد حساسترین مسائل سرنوشت ساز شریک می کرد، و به خانه اش راه می داد، از اینهم پا جلو تر می گذاشت، با آنان خویشاوندی بر گذار می کرد! از آنان زن می گرفت! و به آنان زن می داد، و در نهایت همینها هم بلند شدند فکرش را به اقصا نقاط جهان رساندند؟! شاید نخواهید پاسخ دهید، ممکن است تناقض به نظرتان برسد عجله نکنید تصور کنید که آن رهبر و امام و پیشوا از این هم پافراتر می گذارد و این یاران و خویشاوندان خائن! و منافق! و

فرصت طلب! را تعریف و ستایش می‌کند و کسانی را که ممکن است در آینده در باره آنان جسارت کنند را مذمت و ملامت می‌کند!

آیا واقعا رهبر و حاکم و رئیسی هست که به وزیران و مستشاران و خویشاوندان و معتمدترین یارانش اهانت شود و آنان را خائن و منافق نامیده شود و او به این امر راضی باشد.

فکر کنید و بنیدیشید:

تصویر کنید که عالم و استاد و دانشمندی تمام قدرت و توانش را صرف آموزش و تربیت شاگردان و دانشجویانش کرده، به شاگردانی که فقط چند ساعت در هفته آنان را ببیند، بلکه شاگردان و فدائینی که در سخت‌ترین شرایط با او همراه بوده‌اند. و خانواده و مال و سرزمینشان را بخاطر هم‌منشینی با او، همراه بودن با او، و استفاده از محضر مبارک او، و اطاعت و پیروی مخلصانه از او، رها کردند، و از هیچ‌گونه قربانی و فداکاری نسبت به او دریغ نکردند، و او تمام عمرش تا آخرین لحظات زندگی اش را همواره در میان آنان سپری می‌نمود و از آنان خوشنود بود، همواره از آنان ستایش می‌نمود، مع الأسف در میان نسل‌های بعدی کسانی پیدا شدند که به این شاگردان مرتب اهانت می‌کنند و آنان را منافق و جاهل و دشمن آن استاد فرزانه معرفی می‌کنند! حال شما در باره آن استاد که این شاگردان سالها از او علم آموختند چه می‌گویید؟، استادی که طی بیست و سه سال تلاش و کوشش نتوانست بهترین‌ها را تشخیص دهد و تا آخرین رمق حیات گرم‌ترین رابطه را با این شاگردانش برقرار داشت و خویشاوندی اش را تا آخرین لحظات نه تنها با آنان قطع نکرد که عملاً زمام اداره امور را نیز به آنها سپرد، در باره چنین استادی چه باید گفت؟

کسی که با گذشت بیست و سه سال، نتوانست صف شاگردان مؤمنش را از صف دشمنان و منافقان جدا کند، او را چگونه استادی باید نامید؟! مقصر کیست؟ استاد است؟! یا شاگردان؟! شاگردانی که همه چیزشان را اعم از زن و فرزند و مال و وطن و قوم و خویش، همه را بخاطر استاد رها کردند و به دنبالش رفتند تا از درسهایش مستفید شوند از او بیاموزید و پیروی کنند، تا جایی که محبت او در دلشان حتی از محبت فرزندان‌شان و همه دار و مدار شان بیشتر بود، به همین دلیل هجرت کردند و همه چیزشان را رها نمودند آیا این شاگردان مقصرند؟! شما قضاوت کنید که چه کسی را باید مقصر نامید، آنهم در باره مدرسه و دانشگاه و استاد و شاگردانی که وحی آسمانی لحظه به لحظه آنان را داشت کنترل می‌کرد، تک تک حرکات آنان را داشت کنترل می‌کرد، پس عیب در کجاست؟ و مقصر کیست؟ به طور قطع کسانی که صحابه را منافق کافر و دشمن اسلام معرفی می‌کنند گرچه قصداً و مستقیماً پیامبر ﷺ را مقصر ندانند، اما نتیجه همین

است گویا پیامبر ﷺ نتوانسته برای خودش یاران و همکاران و دستیاران و شاگردان و همسران و خویشاوندان شایسته ای انتخاب کند؟! پس (نعوذ بالله) در این صورت مقصر پیامبر ﷺ است! سروران عزیزان! مقصر در درجه اول دشمنان اسلام هستند که اینگونه افسانه های خیالی را بافتند و به خورد مسلمانان دادند، در درجه دوم کسانی مقصرند که اینگونه تبلیغات مسموم را پذیرفتند و به سادگی باور کردند، که واقعاً مشتی منافق و دشمن اسلام، پیامبر ﷺ را در محاصره خود گرفته بودند، و از او زن گرفتند و به او زن دادند!

پس باید درک کرد و فهمید که صحابه رسول الله را مورد طعن و لعن و نفرین قرار دادن معنایش بطور آشکار طعن در باره شخص پیامبر ﷺ است. شاید کسی که با کمال اخلاص و خشوع و چه بسا اشک شور، لعن و نفرین می خواند قصد و غرضی جز حصول ثواب نداشته باشد! اما این حقیقت از عاقلان پنهان نیست که مدرسه محمدی و شاگردان رسالت را به باد انتقاد گرفتن معنایش این است که پیامبر برگزیده الهی با پشتوانه وحی آسمانی و با وجود حمایت و کنترل دقیق وحی الهی از اداره مدرسه آسمانی عاجز بوده است!! و تمام کسانی که به ظاهر شاگرد و مخلص و ارادتمند و وفادار به رسول ﷺ بوده اند (نعوذ بالله) بر اثر ضعف و ناتوانی پیامبر ﷺ در حقیقت عده ای منافق و دشمن خدا و رسول بوده اند!

اگر پیامبر قوی می بود نیرومند می بود، مدیریت می داشت، چرا این نیروهای ستون پنجم را از اطرافش دور نکرد؟ چرا خویشاوندی اش را چنانکه با ابولهب قطع کرده بود با آنان قطع نکرد، چرا به جبریل و بلکه مستقیماً به پروردگارش شکایت نکرد که این چه وضعیتی است؟ چرا؟! خوانند گرامی! مجدداً در باره رابطه آن استاد فرزانه با شاگردان فدکاری که از همه چیزشان در راه محبت او گذشتند فکر کنید و بنیدیشید که واقعاً مقصر کیست؟! به نظر ما تشخیص هر انسان عاقل و آگاه این خواهد بود که مقصر چشمی است که یا بر اثر عیب و مرضی نتوانسته درست ببیند، یا اینکه نخواسته، لذا خودش را به آن در زده، که در نهایت به نفعش نخواهد بود، لذا بهتر است که از هم اکنون تجدید نظر کند و دیدگاه خودش را نسبت به آن یاران پاک مکتب رسالت عوض کند.

پیشوای مریبان

برادر عزیز و خواهر گرامی! بیایید در باره رهبر و امامیکه خداوند او را جهت تربیت انسانها مبعوث فرموده فکر کنید، امامی که هم رهبر هم مربی هم معلم و هم پیغمبر است، یعنی نماینده خدا، کسی که نماینده خدا باشد همنشینیان و شاگردان و پیروان و دستیارانش چه کسانی خواهند بود؟ کسانی که در همه حال با او یکجا بودند گویا، یک نفس در چند کالبد زندگی می کردند، در

حنگ و صلح، سختی و خوشبختی، هر جایی در هر مشکلی با هم بودند، در سختترین و دشوارترین شرایط هم او را رها نکردند، و همچنان به او اقتدا می‌کردند و از او پیروی می‌نمودند. آری تک تک کلماتی که همچون مروارید از دهان مبارکش سرازیر می‌شد بلا فاصله می‌گرفتند و داروی جان می‌کردند، تمام دقائق زندگی شان را در کنار او می‌گذراندند، در هر مجلس و برنامه ای پروانه وار به دورش می‌چرخیدند، حتی اگر مویی از جسد مبارکش می‌افتاد نمی‌گذاشتند به زمین برسد، آب وضویش را نمی‌گذاشتند به زمین بچکد، با توجه به این رابطه صمیمانه شاگردان با معلم بود که حضرتش ﷺ شخصا و مستقیماً تربیت و راهنمایی آنان را بدوش داشتند، گاهی همه را دسته جمعی خطاب می‌کردند، گاهی عده مخصوص را مورد عنایت قرار می‌دادند، و برایشان موعظه می‌کردند، گاهی فرد مشخصی را اگر اشتباهی داشت متوجه می‌کردند، و اشتباهش را تصحیح می‌نمودند، و گاهی فردی یا مجموعه ای که امتیاز خاصی بدست می‌آورد را تشویق می‌کردند و کلمات مشوقانه ای می‌فرمودند.

بنابراین پیامبر مکرم و رسول بزرگوار مان ﷺ حد اکثر توانش را در تربیت و پرورش بخرج دادند، هیچ امری نبود که در آن نفع و فایده ای برای تربیت و رشد فکری و ایمانی آنان وجود داشته باشد و ایشان آنرا بیان نکنند، و آنانرا به سوی او تشویق ننمایند، و هیچ چیز مضری نبود که مخالف ادب و اخلاق و ایمان باشد و ایشان آنرا معرفی نکنند و آنانرا از آن بر حذر ندارند و مضرتش را برایشان بیان نکنند.

آری عزیزان! واقعیت این است که قلم از وصف صفات و کمالات والای آن مربی بزرگ جهان بشریت ﷺ و یاران و اصحاب الگو و نمونه‌اش واقعاً عاجزاست، صحابه جانبازی که محبت و اطاعتشان از آن یار محبوبشان در وصف نمی‌گنجد، کسانی که تمام کردارها و گفتارها و حتی تک تک حرکات ایشان را به دقت می‌پاییدند و با کمال اشتیاق و محبت مورد عمل قرار می‌دادند، کسانی که یکایک دستورات زندگی شان و تک تک اقوال و افعالشان حتی آداب خورد و نوش و ریز، ریز دقائق زندگی شان را مستقیماً از آن معلم کامل می‌آموختند، و شیفته هر گفتار و کردار محبوبشان بودند، و برای اثبات این ایمان و صداقت و اخلاص و عشق و جانفشانی شان، نه یک بار و نه صد بار و نه هزار بار که تمام زندگی پس از ایمانشان را در امتحان گذراندند، و ثابت کردند که آنان بنده درهم و دینار و منصب و مقام نیستند، بلکه عاشق دین و قرآن و شیفته و دل‌باخته پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ هستند.

حال پس از اینهمه شور و اشتیاق و جانفشانی در کوی دوست، و پروانه وار به گرد شمع سوختن و کباب شدن و از این سوختن لذت بردن و جایزه آسمانی گرفتن و نام و نشان و قربانی

و فداکاری در قرآن ثبت کردن، شایسته است یا اصلاً عاقلانه است که عده ای بفرمایند: که تمام صحابه پیامبر ﷺ پس از وفات ایشان جز کمتر از ده نفر همه مرتد شدند و از اسلام خارج گردیدند؟!!!

یعنی جز چهار پنج نفر هیچ کسی دیگری از این جمعیت صد و چند هزار نفری از تربیت و راهنمایی آن حضرت استفاده نکردند؟!، یعنی تمام تلاش و زحمت بیست و سه ساله رسول الله ﷺ با پشتوانه وحی الهی بی سود و بی فایده ثابت شد؟! و همه این کسانی که گاهی مهاجر و انصار، گاهی مؤمنین و متقین، و گاهی صادقین و قانتین، در قرآن از آنان تعریف شد، و بارها و بارها وعده بهشت جاودانه داده شدند، همه را پشت پا زدند و دین و ایمان شان را فروختند و با اسلام خدا حافظی کردند؟!!!

چرا عاشق چه چیزی بودند؟ عاشق مال؟ چه کسی به آنها مال پرداخت که از اسلام خدا حافظی کنند؟ عاشق مقام و منصب بودند؟! وعده کدام مقام و منصب به آنها داده شد که از اسلام برگشتند؟! مگر نه این بود که اینها همه چیزشان را به خاطر هم نشینی و صحبت با پیامبرشان ﷺ رها کرده بودند؟! و امروز چه عزت و افتخاری بالاتر از رفاقت و هم نشینی و خدمت امام محبوبشان ﷺ در انتظار شان بود که به طمع آن از عزمشان باز گردند؟! آخر چرا باید از اسلام دست می کشیدند؟ ما که نمی دانیم. آنچه می دانیم این است که عده ای خیال می کنند آنها مؤمن نبودند لذا در عدالت و ایمانشان طعن و لعن وارد می کنند.

گاهی آنان را منافق می خوانند! گاهی دشمن پیامبر می خوانند! گاهی دشمن اهل بیت و غاصب حق آنان می خوانند!! پس شما را به خدا سوگند بگوئید که عیب در کیست؟! در امام و مربی و استاد؟! یا در کسانی که آن حضرت ﷺ تمام تلاش خودشان را صرف تربیت آنان نمود و به آنان علم و ایمان آموخت و اخلاق و رفتار شان را پاک نمود، و بارها و بارها از آنان ستایش نمود، یا اینکه عیب در منتقدان مغرض و بیمار است که با کمال بی انصافی به پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران ﷺ لعن و نفرین می فرستند؟!!

در پاسخ عجله نکنید: فکر کنید و بیندیشید!! در باره جهادشان با آن امام مجاهد ﷺ بیندیشید، در باره صبر و بردباری آن راد مردان در مقابل مشکلات فرسا بیندیشید، در انفاق کردن و خرج اموالشان و همه دار و مدار شان در راه خدا بیندیشید، مهمتر و دشوارتر از همه، در باره جنگ و ستیز آن مردان مخلص و فولادین در برابر نزدیکترین خویشاوندانشان برای رضا و خوشنودی خداوند و بلند کردن نام خدا در زمین بیندیشید.

همه می‌دانند که میدان جهاد مناسبترین عرصه برای تربیت عملی است، و آن مؤمنان راستین و پاک سرشت در تمام میدانهای جهاد و مبارزه با امام محبوب و عظیم شان، شرکت کردند، جهاد نفس، جهاد مال، جهاد دعوت، و خوشبختانه در تمام عرصه ها حماسه آفریدند و جایزه بردند و مدال افتخار گرفتند.

شما را به خدا عقل و وجدانتان را داور کنید، آیا این قهرمانان و فرزنانگان و نخبگان بی نظیر تاریخ پس از آنکه به قله شامخ رستگاری رسیدند و رضا و خوشنودی پروردگارشان را بدست آوردند، و پروردگار مهربان این رضایت خودش را از آنان در کلام ملکوتی و معجزه آسایش قرآن کریم اعلان نمود تا برای همیشه ورد زبان مؤمنان باشد، آیا عده ای می‌خواهند بگویند که: این رستگاران در پایان کار (نعوذ بالله) مرتد شدند و از اسلام روی گرداندند!! خدایا! تو می دانی که این دروغ و بهتان بزرگی است.

برادرگرامی و خواهر ارجمند! عجله نکنید و اندکی صبر کنید، فکر کنید و بیندیشید، دقت کنید اگر می‌خواهید پاسخ دهید حتماً در پاسختان دقت کنید، اگر لطف کنید و هر چه در این باب به ذهنتان می رسد برایم بفرستید بسیار ممنون و متشکر خواهم بود.

در صورتی که اشتباهی ثابت شود بنده با کمال خوشحالی حاضریم در دیدگاههایم تجدید نظر کنم، و در چاپهای بعدی ان شاءالله در این نوشتار کم و زیاد کنم، اما آرزویم این است که به مطالعه این مطلب کوتاه ادامه دهید و با دقت در باره محتوای آن بیندیشید آنگاه خود قضاوت کنید.

حتما شما با من اتفاق نظر دارید که امام و پیشوا، و رهبر و مقتدا، و معلم و مربی را نمی‌توان مقصر دانست، حتی تصور چنین امری گناه است، و اگر بگوئیم خیر، مقصر پیروان حضرت صلی الله علیه و آله هستند، و این ضعف و کوتاهی را به آنان منسوب کنیم و بگوئیم بیشترشان خیانت کردند، و از محضر استاد و مربی شان درست استفاده نکردند، و دیگر اتهاماتی که به آنان نسبت داده می شود، باز هم گویا امام و رهبر را متهم کرده ایم، بویژه وقتی بگوئیم این خائنان و منافقان! نزدیک ترین یاران و خویشاوندان حضرت بوده اند که با آنان رابطه خویشاوندی داشته و همواره در جمع آنان می نشستند و با آنان مشورت می کرده است.

حقیقت این است که بگوئیم: منتقدان مقصرون اعم از اینکه مستقیماً انتقاد کننده باشند یا اینکه انتقاد دیگران را نقل کنند، در هر صورت انتقاد از صحابه که در واقع سند و واسطه دین هستند خطرناک است، و غیر قابل قبول، چون واسطه بین ما و پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه هستند و اگر نه چگونه دین به ما منتقل می شد؟!.

یک حقیقت تاریخی

یک مثالی از تاریخ ملاحظه فرمائید: همه تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند که عده ای از یاران حضرت علی علیه السلام علیه ایشان شورش کردند که در اصطلاح به آنان خوارج گفته می شود، و پس از بحث ها و مناظره های طولانی و بدنبال آنکه، آنان بر مسلمانان بی گناه تاختند و عبدالله بن خباب را به شهادت رساندند مجبوراً امیرالمؤمنین با آنان به نبرد پرداخت. آیا هیچ عاقلی می تواند که به صرف شورش عده ای یاران امیر المؤمنین ایشان را متهم کند و تمام یاران ایشان را مورد طعن و لعن و نفرین قرار دهد، یعنی تمام کسانی که با ایشان بیعت کردند و ایشان را خلیفه مسلمین انتخاب نمودند و سپس در کنار ایشان جنگیدند و از ایشان دفاع کردند صرف به دلیل اینکه عده ای از اوامر ایشان سرپیچی کرده اند همه این یاران فداکارشان مورد طعن و لعن قرار می گیرند؟ آیا یک انسان عاقل ممکن است چنین قضاوتی بکند؟! آیا می توان گفت: تمام کسانی که با امام بیعت کردند کافر یا فاسق یا منافق بودند یا اینکه پس از وفات امیرالمؤمنین به ایشان خیانت کردند؟!.

خواننده گرامی! پس شما با من معتقد که امیر المؤمنین را نمی توان متهم نمود کما اینکه یاران و اصحاب ایشان را هم نمی توان متهم کرد، و بدون شک اگر کسی امیر المؤمنین علی و یارانش را متهم کند به راه خطا رفته است. چه شخصی مستقیماً چنین اشتباهی مرتکب شود و چه این اشتباه و انتقادش را از زبان کس دیگری و چه بسا از زبان یک امام و عالم نقل کند بهتان و دروغ و افتراء از هر کانالی که بیاید نادرست است، و از زبان هر کسی که نقل شود مردود است، گاهی ممکن است حقیقتاً مطلبی نقل شده باشد و در کتابی به ثبت رسیده باشد، اینجا باید راه تحقیق را پیش گرفت و سند را بررسی نمود، چون وقتی برخلاف قرآن و سنت و عقل مطلبی ثابت شود بطور قطع این مطلب ساختگی است.

پس خواننده محترم! شما با من هم نظرید که نه بر امیر المؤمنین علی می توان طعن و لعن وارد نمود و نه بر اصحاب و یارانش، که با او بیعت کردند، و او را نصرت و یاری نمودند بلکه طعن بر کسانی وارد است که چنین تصویری داشته و دارند، این عین واقعیت است.

نتیجه گیری

حالا بیایید نتیجه گیری کنیم، حقیقتی که هیچ شک و شبه‌ای در آن نیست، این است که رسول الله ﷺ از علی رضی الله عنه بهتر است و اصحاب رسول الله از اصحاب علی بهترند، و اهل بیت رسول الله از اهل بیت علی بهترند، پس بیائیم بپذیریم که:

* رسول الله ﷺ بهترین معلم بود و یارانش بهترین شاگردان که همه چیزشان را از ایشان آموختند، و در رأس شان اهل بیت اطهارش علیها السلام.

* رسول الله ﷺ فرمانده بودند و اصحاب گرامی شان سربازانی که در دفاع از حضرتش جان شان را فدا نمودند و در رأس شان اهل بیت اطهارش علیها السلام.

* رسول الله ﷺ مربی بودند و اصحاب گرامی شان مخلصانی که حضرت شخصاً تربیت آنان را بدوش داشتند، و در رأس شان اهل بیت گرامی شان.

* رسول الله ﷺ حاکم (البته به معنی شرعی آن) بودند و نزدیکترین افراد به ایشان، و وزیران و مستشاران ایشان صحابه جانباز شان بودند، بویژه یارانی که با آنان خویشاوندی داشتند، از آنان زن گرفته و به آنان زن داده بودند.

* رسول الله ﷺ رسالت پروردگارش را ابلاغ کردند، و کسانی که این رسالت را حمل کردند و با قیمت جان شان آنرا به سراسر جهان رساندند، صحابه گرامی و جانباز حضرت و در رأس شان اهل بیت اطهارش بودند.

آری! این پیوند و ارتباط بین رسول الله ﷺ و صحابه جان نثارشان پیوندن جدایی ناپذیر بوده و خواهد ماند.

حقیقت‌ها

قبل از اینکه قضاوت کنید فکر کنید و بیندیشید.

چرا اهل سنت بر عدالت صحابه رضی الله عنهم اینقدر اصرار می کنند، و موضوع را خیلی جدی تلقی می کنند؟ از خود پرسید و پاسخش را در یابید، اینک بنده چند نقطه اساسی را در این زمینه به عرض می‌رسانم که در یافتن پاسخ به شما کمک خواهد کرد. قطعاً باید دانست که:

اول: انتقاد از صحابه رسول الله ﷺ، و آنان را مورد سرزنش و لعن و نفرین قرار دادن در واقع بهانه بدست دشمنان اسلام می‌دهد و دروازه حمله به اصل اسلام را به روی آنان می‌گشاید، چرا؟ زیرا هرگاه صحابه و شاگردان رسول الله ﷺ مورد سرزنش و اهانت قرار گیرند پس دیگران که بعد از آنان آمده اند بطور قطع مورد اهانت قرار خواهند گرفت زیرا:

۱- صحابه رضی الله عنهم شخصیت‌های مقدسی هستند که خداوند در مدح و ستایش آنان آیات فراوانی نازل فرموده که تا قیامت تلاوت خواهد شد.

۲- رسول الله ﷺ در ستایش آنان احادیث بسیاری فرموده اند که همواره، امت اسلامی آنها را می خواند و به نسلهای بعد از خود می سپارد.

۳- محبت فوق العاده ای که بین رسول الله ﷺ و یاران عزیز شان وجود داشت. هرگز فراموش شدنی نیست و محال است که کسی بتواند با حذف آنان زندگی پر نور آنحضرت ﷺ را به طور کامل ترسیم کند. زیرا مربی و معلم و رهبر و محبوب همیشگی آنان آن رسول مشفق ﷺ بوده است، چنانکه توضیحش گذشت.

۴- این امر بین همه امت اسلامی اعم از مذاهب و مکاتب و اندیشه ها محل اتفاق است که رسول الله ﷺ سردار تمام فرزندان آدم، و سردار تمام پیامبران و مصلحان است، وقتی ایشان نتوانستند عده ای را تربیت کنند که بتوانند مسئولیت این دین را تحمل کنند، و آنرا در عقیده و کردار و اخلاقشان پیاده نمایند، کس دیگری هرگز توانایی چنین کاری را نخواهد داشت، هر چند که مقام و منزلتش به اوج و کمال برسد.

۵- تاریخ گواه است که فرماندهان و رهبران فتوحات اسلامی در سراسر جهان، صحابه بزرگوار رسول الله ﷺ بودند، و همانها بودند که پرچم اسلام را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز در آوردند، و در ایمان و اخلاص و جهاد و شجاعت و تقوا و سایر صفات نیک بهترین نمونه ها را رقم زدند.

اینها و صدها دلیل و شاهد دیگر ثابت می کند که یاران رسول الله ﷺ شخصیتهای الگو و نمونه تاریخ بودند و از صحابه و یاران تمام پیامبران علیهم السلام نه تنها امتیاز و برتری داشتند که اصلاً با آنان قابل مقایسه نیستند، مقام و منزلت و شخصیت این انسانهای نمونه تاریخ، آنچنان شامخ و درخشان و فخر آفرین است که تا قیامت نظیر آن بوجود نخواهد آمد.

دوم: اینکه از راه توهین و لعن و نفرین به صحابه بزرگوار پیامبر ﷺ دشمنان قرآن خیلی به راحتی می توانند اعجاز و تقدس قرآن کریم را خدشه دار کنند، و با کمال پر رویی بگویند، کجاست تواتر قرآن؟، کجاست اعجاز و تقدس قرآن؟، وقتی که حاملان و ناقلان اصلی قرآن که عملاً و حقیقتاً قرآن کریم بوسیله آنان به سایر امت منتقل شده، چنین انسان های (نعوذ بالله) ظالم و غاصب و مرتد و ضد دین و اخلاقی باشند و از امانت و عدالت بویی نبرده باشند، پس چگونه باور کنیم که واقعاً قرآن سالم مانده و دست نخورده است؟! و چگونه باور کنیم که معجزه و مقدس است.

سوم: اینکه طعن و توهین به صحابه رسول الله ﷺ در حقیقت توهین به سنت و سیرت شریفه آن رسول بزرگوار ﷺ است، گویا بدین وسیله تمام زندگی رسول الله ﷺ که بوسیله صحابه ﷺ نقل شده خود بخود زیر سؤال می‌رود.

چهارم: اینکه با زیر سؤال بردن ایمان و تقوا و امانت و صداقت و عدالت صحابه ﷺ اجماعین، زمینه برای دشمنان اسلام مساعد میشود، که بگویند: اسلام مجموعه ای از دستورات و مبادی غیر واقعی است که عملاً تطبیق آن ممکن نیست، چون کسانی که شاهد نزول قرآن بودند، و پیامبر ﷺ یعنی نماینده مستقیم خدا شخصاً آنان را تربیت کرده، تقریباً همه (جز چند نفر) مرتد شدند!! و از تطبیق اسلام سر باز زدند، یا بقیه انسانهایی که بعدها خواهند آمد و از عصر نزول قرآن و پیامبر سالها و قرن‌ها فاصله دارند چگونه میتوانند احکام اسلام را تطبیق کنند.

پنجم: اینکه با حمله به صحابه و زندگی و تاریخ و ایمان آنان گویا تمام تمدن و افتخارات اسلام زیر سؤال می‌رود، چون هیچ افتخاری نصیب اسلام نشده که پس از رسول الله ﷺ چه در حین حیات و چه پس از وفات ایشان، صحابه بزرگوار و یاران جان نثار رسول الله ﷺ در آن نقش بارز نداشته باشند، بلکه بسیاری از افتخارات بزرگ اسلام فقط دست آورد این مردان بزرگ و چهره های با عظمت و انسانهای الگوی تاریخ است.

پروردگارا! در دل‌هایمان هیچگونه کینه و حسد و کدورتی نسبت به مؤمنان قرارنده، پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما سبقت جستند بیامرز، پروردگارا! به ما دل‌هایی صاف عنایت بفرما، و این دل‌های صاف مان را با محبت پیامبرت ﷺ و اهل بیت اطهار و صحابهٔ اخیارش آباد و مزین گردان. آمین

در پایان فصل اول

برادر و خواهر گرامی! مطلبی که تا اینجا خدمت شما توضیح دادیم مسأله بسیار مهم و سر نوشت سازی است، اختلاف درین زمینه در واقع از مهمترین اسباب اختلاف امت اسلامی بشمار می‌رود، با اینکه مسأله خیلی روشن است و دلایل عقلی و نقلی فراوان از آن پشتیبانی میکند، و بسیار ساده و آسان بنظر میرسد، اما متأسفانه گروه‌های بسیاری در آن دچار تفرقه و اختلاف و متأسفانه انحراف شدند. مثلاً از یکسو می بینید که (نعوذ بالله) عده ای علی ابن ابی طالب ﷺ را تکفیر میکنند و از سوی دیگر عده ای (نعوذ بالله) سایر صحابه را تکفیر میکنند. و در این میان عده ای را هم می بینید که گویا کلافه شده و حیران و سرگردان به دنبال حقیقت میگردند. در حالیکه مسأله خیلی روشن است، و هر انسان عاقلی میداند که صحابه را زیر سؤال بردن مثل این است که خود رسول الله ﷺ را زیر سؤال ببرند، و هرگونه بد بینی و اهانت و لعن و

نفرین به صحابه رضی الله عنهم در واقع بد بینی و (نعوذ بالله) اهانت به شخص مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله است، چون آنها شاگردان و ارادتمندان آن حضرتند، و ایشان معلم و مربی و رهبران بودند، پس اگر میخواهیم با رسول الله محبت داشته باشیم بطور قطع محبت آنان نیز واجب است، و اگر به رسول الله صلی الله علیه و آله اعتماد داریم لزوماً باید به یاران جان نثار آنحضرت صلی الله علیه و آله اعتماد داشته باشیم، و چه شرافت و افتخاری برتر و بهتر از این است، واقعاً زهی شرافت و زهی سعادت.

خدایا! محبت یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را نصیب بگردان و توفیق ستایشی که شایسته آنان است عنایت بفرما.

برادر و خواهر گرامی! مبادا جو و محیط و رو دروایی بستگانت شما را از حق باز دارد خداوند به ما و شما عقل و فکر داده شخصیت داده و قدرت انتخاب داده، پس یک انسان مؤمن و آزاده، نباید آینده و معادش را به خاطر دیگران خراب کند، خودش باید تصمیم بگیرد، این درست نیست که بگوئید: چون خانواده فلان عقیده را دارند من هم مثل آنها، یا چون فلان شیخ و ملا فلان عقیده را دارد من هم از او پیروی میکنم، در مسائل اصولی و اعتقادی که تقلید نیست، پس از مردن هر کسی را در قبر خودش میگذارند و هر کس خودش باید در باره خود پاسخگو باشد، آنجا هیچ شیخ و مرجعی نمی تواند از طرف کسی دیگری پاسخ گو باشد، ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ (المدثر: ۳۸). «هرکسی در گرو اعمال خودش است». ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (الأنعام: ۱۶۴). «هیچ کسی بار گناه کسی دیگری را تحمل نمی کند». پس بیایید فکر کنیم و از پروردگار مان با کمال صداقت و عاجزی طلب هدایت کنیم، اوست که هر کس را بخواهد براه راست هدایت میکند.

چقدر عاقلانه است که بیندیشیم و دقت کنیم، ببینیم رسول الله صلی الله علیه و آله دارای چه مقام و منزلت رفیعی در نزد پروردگارش است؟ همچنین ببینیم که صحابه آنحضرت رضی الله عنهم دارای چه مقام و منزلت رفیعی در نزد آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده اند؟ آنگاه ببینیم که با توجه به این دو مورد مهم ما اگر بعنوان بندگان بی مقدار خدا و امتیان بی عمل رسول الله صلی الله علیه و آله، از کسانی که خدا و رسولش از آنها راضی هستند راضی نباشیم و آنان را به باد ناسزا و لعن و نفرین بگیریم چه ارزش و مقامی در نزد خدا و رسولش صلی الله علیه و آله پیدا خواهیم کرد، حال اگر چیز فهم نشدیم به دلایل آتی که ذکر خواهد شد دقت کنیم.

فصل دوم

نمونه‌ای از خاطرات رسول الله ﷺ با صحابهٔ جان نثار ﷺ

مطلبی در بیان دلایل:

برادر و خواهر گرامی: وقتی شما قرآن کریم را با دقت تلاوت میکنید میبینید آیات زیادی در بارهٔ سیرت رسول الله ﷺ نازل شده، صحنه‌های زیادی ترسیم گردیده، که احکام و پند و عبرت‌های فراوانی در آن بچشم میخورد، پرسش این است که آیا رسول الله ﷺ در تمام صحنه‌ها تنها بودند؟ بدون شک هر انسان عاقلی میداند و لاجرم اعتراف میکند که ایشان تنها نبودند، و حتماً صحابهٔ بزرگوار و اهل بیت گرامی شان نیز همراه بوده‌اند، البته برای همه روشن است که تعداد اهل بیت ﷺ شاید در آغاز یک در صد، و بعدها کمتر بود.

پس آیاتی که در تمام صحنه‌های تاریخ زندگی پر نور رسول الله ﷺ نازل شده، اولین مصداق آن پس از رسول الله ﷺ صحابهٔ گرانقدر آنحضرت است، اینک جهت روشن شدن جایگاه صحابهٔ ﷺ در کنار رسول الله ﷺ، صحنه‌هایی را با اختصار ترسیم می‌کنیم تا فضیلت و مقام و منزلت فوق‌العاده و استثنائی این بزرگمردان تاریخ، برای همگان روشن شود، و بدانید که این افتخار منحصر در اختیار صحابهٔ بزرگوار رسول الله ﷺ است، و تا قیامت ممکن نیست کسی بتواند چنین مقام و منزلتی را کسب کند باز هم زهی شرف و سعادت، و بدا بحال کسانی که باز هم عناد می‌ورزند، و نمی‌توانند این افتخار و سایر افتخارات بزرگ، و این مدالهای بی‌نظیر تاریخ را در کارنامه درخشان این انسانهای نمونه و بی‌نظیر تاریخ بشریت ببینند و هضم کنند، خدایا هدایت و شفا از تو می‌خواهیم عنایت فرما.

صحابه در غزوهٔ بدر:

خداوند جهت ترسیم کردن این غزوه بزرگ و تاریخی اسلام با کفر، سورهٔ انفال را نازل فرمود، این سوره در موضوع مورد بحث دلایل و نقطه‌های فراوان دارد، ما فقط سه آیه را انتخاب میکنیم و اندکی پیرامون مطالب آن به بحث می‌نشینیم.

خداوند متعال میفرماید:

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ (الأنفال: ۱۱).

«ای مومنان! (بیاد آورید زمانی را) که خواب سبکی بر شما افگند تا مایه آرامش و امنیت از ناحیه خدا گردد و از آسمان آب بر شما باراند تا بدان شما را پاکیزه دارد، و کثافت شیطانی را از شما بدور سازد، و دلهایتان را ثابت نماید و گامها را استوار دارد».

در باره آیه کریمه فوق دقت کنید و معانی آنرا مجسم نمائید. در معنی تطهیر و از بین بردن رجس و پلیدی شیطان بیندیشید، در آیه بعدی خداوند برای آنان گواهی به ایمان می دهد: ﴿فَتَّبَتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ (الأنفال: ۱۲). «پس ثابت قدم بدارید کسانی را که ایمان آوردند»، لذا رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَعَلَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرِ فَقَالَ اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»^۱. بدون شک خداوند از دلهای اهل بدر آگاه بوده است لذا فرموده هر چه می خواهید انجام دهید من همه گناهان شما را بخشیدم.

نقطه مهمی را باید در اینجا خاطر نشان کنیم، که همه سیرت نویسان اعم از کسانی که رسول الله ﷺ را پیامبر قبول دارند یا ندارند، نوشته اند که نفاق بعد از غزوه بدر بوجود آمد، قبل از غزوه بدر و در مکه هیچ گونه نفاقی وجود نداشته است، دقت در این نقطه مسائل بسیاری را روشن می کند.

خواننده گرامی! اندکی توقف کنید و در آخر سوره دقت نمایید، خداوند متعال فرموده است که مهاجرین و انصار دوستان یکدیگرند، در محتوای این آیه کریمه دقت کنید که خداوند چه مطالبی را می خواهد بیان کند ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (۷۴-۷۵) ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (الأنفال: ۷۴-۷۵).

«بیگمان کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند و همچنین کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند، حقیقتاً مؤمن واقعی همین هایند، برای آنان آمرزش و روزی

۱ - بخاری ۱۴۰/۷ کتاب المغازی باب فتح مکه و باب فضل من شهد بدرأ، و مسلم ۲۴۹۴ من فضائل أهل بدر.

شایسته است - و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و با شما جهاد نموده اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی برای برخی سزاوارترند در کتاب خدا، بیگمان خداوند از هر چیزی آگاه است».

الله اکبر! خوشا به سعادت شان، آری به خدا سوگند هیچ سعادت و افتخاری بزرگتر از این نیست که خداوند عالم الغیب که از تمام ذرات جهان، و از همه آنچه در گذشته اتفاق افتاده، یا تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، یا حتی به قلب کسی خطور کرده و حتی آنچه خطور هم نکرده، ذاتی که همه اینها را می داند، گواهی می دهد که مهاجرین و انصار، چه کسانی که قبل از فتح مکه ایمان آوردند و چه کسانی که بعد از فتح مکه ایمان آوردند، همه مؤمن هستند، الله اکبر، در کلمه ﴿حَقًّا﴾ دقت کنید یعنی حقیقتاً مؤمن هستند. سپس به عنوان جاززه می فرماید: ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی آمرزش گناهان و روزی مکرّم در بهشت جاویدان کمترین پاداش آنان است.

مبارک باد بر شما ای بزرگمردان و اسوه های ایمان مبارک باد. حال کسی که این همه افتخار را نمی تواند برای ابوبکرها و عمرها و عثمان ها و عایشه ها و حفصه ها و طلحه ها و زبیرها و معاویه ها و دیگران (رضی الله عنهم) ببیند و تحمل کند مشکل خودش است، آیا بعد از این همه تایید و گواهی الهی، باز هم شایسته است که کسانی در باره این الگوهای ایمان نظر بد داشته باشد؟ و نسبت به این پیکرهای ایمان و تقوا کینه و حسد بورزد و خدای نکرده لب به لعن و نفرین بگشاید؟! خدایا هدایت کن و شفا بخش.

صحابه در غزوه احد:

در باره غزوه احد و حوادث متعلق به آن، خداوند متعال حدود شصت آیه کریمه بر پیامبرش ﷺ نازل فرموده، که در سوره آل عمران همواره بوسیله امت اسلامی تلاوت می شود، و این سوره کریمه ثنا و ستایش فراوانی بر صحابه بزرگوار پیامبر ﷺ در بردارد. که شایسته است مورد دقت و مطالعه قرار گیرد.

از همان آغاز می بینید که خداوند در اولین آیه کریمه متعلق به این موضوع، رابطه فوق العاده رسول الله ﷺ را با سربازان و جان نثارانش ترسیم می کند و گواهی می دهد که آنان مؤمن هستند:

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدًا لِلْقِتَالِ﴾ (آل عمران: ۱۲۱).

«بیاد آور ای پیامبر هنگامی را که وقت چاشت از خانواده ات جدا شدی و شروع به آراسته کردن صفوف مؤمنین برای قتال و جهاد نمودی».

چقدر رسا و زیبا، آنگاه آیات کریمه همچنان ادامه می‌یابد و آهنگ ایمان پرور و دلنشینی با هیبت و وقار خاص خودش ادامه می‌یابد، تا اینکه به آیه عتاب می‌رسد که در آن اسباب شکست مؤقتی مؤمنان را ترسیم می‌کند، انتظار می‌رفت که اگر یاران و سربازان و جان نثاران رسول خدا «غش» داشتند تصفیه می‌شدند، این بهترین فرصت بود که خداوند آنرا از اطراف پیامبرش پراکنده کند، اما بر خلاف انتظار منافقان، خداوند با ذکر نقطه ضعف آنان با اسلوب مریانه ای که سرشار از محبت و عفو و گذشت پروردگار از بندگان مخلصش بود فرمود: ﴿عَفَا عَنْكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۲). «خداوند شما را بخشید».

به به! چه افتخاری! چه نعمتی! چه سعادت! خداوند شخصاً اعلان می‌کند که شمایی که بر اثر ضعف و سستی و غفلت عده ای از شما، فتح و پیروزی تان مؤقتاً به شکست مبدل شد، و بیش از هفتاد نفر از یاران رسول الله ﷺ بشمول عموی عزیزشان سید الشهداء حمزه، را از دست دادند و چهره مبارک رسول الله ﷺ زخم برداشت، و دندان مبارکشان شهید شد. با این وجود خداوند شما را بخشید ﴿عَفَا عَنْكُمْ﴾ عفو و در گذر کرد از شما، چون کسانی که در آینده نه چندان دور باید پرچم اسلام را در سراسر دنیا به اهتزاز در آورند باید آزمایش شوند باید پخته شوند و باید پاک شوند، لذا خداوند آنان را در کوره آزمایشات سوزاند و از غش و آلودگی پاک کرد، و آنگاه فرمود: ﴿عَفَا عَنْكُمْ﴾ بخشید شما را عفو کرد، خوشا به سعادت شان.

حال ببینید که در پایان معرکه چه می‌شود، و خداوند آخرین لحظات آن نبرد تاریخی را چگونه توصیف میکند، و از صفات بارز این مردان بزرگ چگونه سخن می‌راند، و از فتح و پیروزی آنان و شکست و فرار مشرکین مکه و از فضل و احسان و افتخاری که نصیب مؤمنان شد چگونه ستایش میکند؟!

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَشَوْهُمْ فزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾﴾ (آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴).

«آن کسانی که مردم بدیشان گفتند: مردم برضد شما گرد هم آمده اند، پس از ایشان بترسید، ولی بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است سپس آنان با نعمت بزرگ و فضل و مرحمت سترگ خداوند برگشتند، و حال آنکه هیچگونه آسیبی بدیشان نرسید، و رضایت خدا را خواستند و خداوند دارای فضل و کرم سترگی است».

واقعا که افتخار است، خداوند منان و مهربان گواهی میدهد که ایمان این شیرمردان زیاد می‌شود، و اینکه آنان در پی رضایت و خوشنودی پروردگار بودند، همچنانیکه میدانید همه کسانی که در احد شرکت داشتند با رسول الله ﷺ بلا فاصله به غزوه حمراء الأسد عازم شدند، و همینها بودند که آیات کریمه در باره آنان نازل شد.

صحابه در غزوه خندق:

در باره غزوه خندق نیز آیات کریمه ای نازل شده که در سوره احزاب همواره تلاوت میشود، گر چه این آیات نسبتاً کوتاه است اما تصویر روشنی از اخوت و انسجام صحابه رضی الله عنهم و حالت روانی آنان را بسیار دقیق ترسیم میکند، همچنین تلاش و زحمت و گرسنگی و هولی که با آنان روبرو بودند و عشق و علاقه فوق العاده ای که به صحبت و همراهی رسول الله ﷺ داشتند درین آیات به تصویر کشیده شده است.

برادر و خواهر گرامی! در این آیه دقت کنید که خداوند چگونه بوسیله آن مؤمنان را مورد خطاب قرار میدهد و به یادشان می‌آورد که در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز چگونه به دادشان رسید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾﴾ (الأحزاب: ٩).

«ای مؤمنان! بیاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی باد تند را بر آنان گماشتیم و لشکریایی را به سوی شان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید، خداوند به همه کارهای شما بیناست.»

سپس مجدداً به آنان یاد آوری میکند و بر آنان منت میگذارد که چگونه دست دشمنان را از آنان کوتاه کرد و در عین حال گواهی داد که آنان مؤمن حقیقی هستند. ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ (الأحزاب: ٢٥). سپس در دو آیه بعدی خداوند متعال آنچه برای یهود بنی قریظه اتفاق افتاد بیان میدارد، حال در آیات مذکوره دقت کنید و آنها را با تدبر تلاوت نمایید:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۗ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾﴾ (الأحزاب: ٢٢).

«هنگامیکه مؤمنان گروهی (دشمن) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. و خدا و پیغمبرش راست فرموده اند، این سختیها جز بر ایمان و تسلیم شان نیفزود.»

آری، این صفات صحابه رضی الله عنهم است، صحابه ای که امروز متأسفانه مورد تمسخر و استهزای بعضی به اصطلاح مسلمانان! قرار گرفته اند! و بعضی ها که گویا اسلام ناب را درک کرده اند برای این چهره های بی نظیر تاریخ و این مؤمنان کامل لعنت و نفرین هدیه میکنند. ﴿وَهُمْ تَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ تُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (الکهف: ۱۰۴). و به گمان خود شان کار خوب انجام میدهند، با اخلاص و گریه هم لعن میفرستند!! واقعاً بعضی های شان باور کرده اند که اسلام ناب همین است!!

شما را به خدا سوگند بیاید برای چند لحظه هم که شده از خود بپرسیم اینها چه کسانی بودند؟ کسانی که می گفتند. ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ چه کسانی بودند؟. کسانی که با رسول الله صلی الله علیه و آله خندق حفر میکردند چه کسانی بودند؟! کسانی که با شکم گرسنه عاشقانه عرق می ریختند و برای ریختن خونشان لحظه شماری میکردند چه کسانی بودند؟! همینها شایسته لعن و نفرین هستند؟! همینهایی که خداوند مکرراً به مؤمن بودنشان و زیاد شدن ایمانشان گواهی میدهد همینها هستند که باید لعن و نفرین شوند؟! و هر صبح و شام بوسیله دعاهای ساختگی و مزخرف مورد لعنت و نفرین و اهانت قرار گیرند؟!

آخر چگونه انسان باید کسانی را که خداوند صدها مرتبه از آنان ستایش کرده و به آنان مژده بهشت داده را لعنت کند و مرتد و منافق و کافر بداند؟! با چه رویی و با چه منطقی؟! با کدام دلیل و با کدام عقل؟! با یک مشت دروغ و افسانه های خیالی و تحریفات مزخرف جعل کاران و دروغ پردازان!! جواب خدا چی؟ قیامت چی؟! حساب و کتاب چی؟ دوزخ و بهشت چی؟!.

برگردیم به اصل موضوع کسانی که خداوند آنان را وارث یهود بنی قریظه گردانید چه کسانی بودند؟! کسانی که با یهود جنگیدند و اسلام و مسلمین را از شر آنان نجات دادند چه کسانی بودند؟! ﴿وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطْفُوهَا^ع وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (الأحزاب: ۲۷). «و زمینها و خانه های ایشان و دارایی آنان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است».

این آیه کریمه پس از آن نازل شد که خداوند فضل و احسانش را بر مؤمنان ذکر میکند و توضیح میدهد که قلعه ها و دژهای محکم آنان را بدست پرتوان صحابه مؤمن و صادق رضی الله عنهم فتح گردانید و ترس و رعب را در دلهای دشمنان یعنی یهود حاکم نمود و آنها را کشت و به اسارت در آورد، بیاید اول داستان را از سوره احزاب تلاوت کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا^ع وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (الأحزاب: ۹).

«ای مؤمنان! بیاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی ما تند باد را بر آنان گماشتیم و لشکر هایی را به سوی شان حواله کردیم که شما آنان را نمی دیدید. خداوند به همه کارهای شما بیناست.»

﴿وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِينَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطْفُوهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (الأحزاب: ۲۷).

«و زمینها و خانه های ایشان و دارایی آنان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید، به جنگ شما انداخت. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است.»
به این آیات کریمه و معانی آن دقت کنید و ببینید که محبت و علاقه شدید بین فرمانده و سربازان و بین معلم و شاگرد چگونه موج میزند، و طبعاً این خطاب خداوندی به همه آنان است.

صحابه در صلح حدیبیه:

خواننده گرامی! همچنانکه میدانید پیامبر ﷺ خوابی دیدند که خداوند آنرا در سوره فتح ذکر کرده است، ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (الفتح: ۲۷). «یقیناً خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است به خواست خدا داخل مسجد الحرام خواهید شد.»

همچنانکه میدانید خواب پیغمبران ﷺ وحی است پس از امتحان شدیدی که در غزوه خندق بر مؤمنین آمده بود این بشارت و مژده از طرف خداوند برای آنان بود، پیامبر ﷺ این مژده را به یاران شان اعلان کردند و دستور دادند که برای حرکت بسوی مکه جهت ادای عمره آماده باشند.
حضرت ﷺ با هزار و چهارصد سوار جنگی که همگی از مهاجرین و انصار بودند عازم مکه شدند، بسیاری از اعراب بادیه نشین از مشارکت امتناع کردند و از منافقین جز یک نفر کسی شرکت نکرد.

حکمت چیست؟:

فکر کنید و ببینید که حکمت و فلسفه چنین برنامه ای چه بود؟ کاروان عازم شد فریاد های الله اکبر و لا اله الا الله بر فضای کاروان طنین افکنده بود و عشق و اطاعت و فرمانداری از فرمانده و معلم محبوب در دلهای موج میزد، اصحاب مجاهد پیامبر ﷺ این شیفتگان خدا و رسول و قرآن از اینکه فرصت دیگری پیش آمده بود تا ایمان و عشق و صداقت و اخلاص شان را به نمایش بگذارند از فرط خوشحالی در پوست نمی گنجیدند، مشرکین مکه برای جلوگیری آنان از دخول مکه مانور میدادند، در حدیبیه بیعت معروفی که قرآن از آن به «بیعت الرضوان» تعبیر کرده بوقوع پیوست.

آری مهاجرین و انصار با رسول بزرگوارشان ﷺ بیعت کردند، بیعت بر صبر، بیعت بر استقامت و پایداری، بیعت بر وفا، و بیعت بر دفاع، آیا میدانید لزوم این بیعت چرا پیش آمد؟ چه نیازی بود که مجدداً چنین بیعتی گرفته شود؟! انگیزه این بیعت در واقع انتقام خون عثمان ابن عفان آن امام ذی النورین و آن خلیفه راشد، و آن جامع قرآن و خریدار بهشت بود، کسی که رسول گرامی ﷺ دو دختر عزیزشان رقیه و ام کلثوم خواهران حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهن را به ازدواج ایشان داد، جریان از این قرار بود که پیامبر ﷺ از حدیبیه حضرت عثمان ابن عفان را جهت مذاکره با قریش به مکه فرستادند، سپس شایعه شد که عثمان را شهید کرده اند، لذا رسول الله ﷺ از همه بیعت گرفتند، و خودشان از طرف عثمان هم با خود بیعت کردند، دست شان را بالای دست دیگرشان گذاشتند و فرمودند: این دست عثمان است، آری همین عثمان ابن عفان که امروز بعضی ها با اشتیاق فراوان به او لعنت می فرستند و بعضی ها (نعوذ بالله) او را یعنی شوهر دو دختر پیامبر ﷺ را متهم به دهها تهمت و اهانت میکنند، خدایا! از شر، شرپسندان به تو پناه میجوئیم.

آری اشتیاق و علاقه صحابه برای دخول مکه، وصف ناپذیر بود، با اینکه خداوند به آنان مژده مکه را هم داده بود اما آنان از فرط محبتی که با رسول الله ﷺ داشتند اطاعت و پیروی از ایشان از بارزترین صفات این شاگردان مخلص مکتب رسالت بود، صبر کردند، پایمردی نشان دادند لذا خداوند صدها مرتبه از آنان در کتاب مقدسش تمجید نموده و زندگی زرین آنان را برای همیشه بر صفحات پر نور و مقدس کتاب عزیزش با بهترین القاب و زیبا ترین تعبیرات ترسیم نموده است، خوشا به سعادت شان. خونده گرامی! آغاز داستان فتح مبین را در سوره فتح ملاحظه فرمایید و در معانی آن دقت کنید:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ

نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ﴿٣﴾﴾ (الفتح: ۱-۳).

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته ایم. تا اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده ترا ببخشد، و نعمت خود را بر تو تمام نماید، و به راه راست هدایت فرماید. و پیروزی نادر و نایابی را نصیب تو گرداند.»

خداوند متعال در اینجا اولاً فضل و احسانش را بر پیامبر محبوبش ﷺ به یاد می آورد، آنگاه فضل و احسانش را بر صحابه فداکار و جان نثار آنحضرت ﷺ ذکر میکند و به آرامش و سکینه اش که سبب افزونی و زیاد شدن ایمان شان میگردد، اشاره میکند ملاحظه فرمایید که خداوند «بیعت الرضوان» را توصیف میکند یعنی بیعتی که سبب خوشنودی خداوند گردید، بیعتی که خداوند خوشنودی اش را از بیعت کنندگان بلافاصله اعلان کرد:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح: ۱۸).

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا میدانست آنچه را که در درون دلهایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را پاداششان کرد.»

اینها واقعیهایی است که انسان هر چه فصاحت و بلاغت داشته باشد از تصویر آن عاجز است، آری پروردگار جهانیان این مؤمنان راستین را مورد رحمت و شفقت قرار داده و از دقیق ترین صفات آنان بوسیله وحی با پیامبرش ﷺ سخن گفته است.

یک نکته بسیار بارزی که در آیه کریمه فوق انسان را بدقت و توجه فرا میخواند جمله ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ است یعنی خداوند از درون دلهای آنان آگاهی داشته و دارد، یعنی در آن هنگام که خداوند اعلان کرده که از مؤمنان بیعت کننده در زیر درخت راضی شده از دلهای صحابه آگاهی کامل داشته و میدانسته که آنها چنین شایستگی دارند، پس ذاتیکه از دلهای بندگانش بلکه از خاطراتیکه هنوز بر دلهایشان خطور هم نکرده اطلاع دارد چگونه میتوان از صحابه ای اعلان رضایت کند که (نعوذ بالله) چند سال بعد مرتد میشوند، و یا کسانی که به قول بعضی ناب شناسان از همان اول غش داشتند و در آستین شان بت پرورش میدادند، و برای شهید کردن پیامبر ﷺ توطئه می‌چیدند، یعنی منافق بودند خداوند چگونه از منافقان اعلان رضایت و ذخوشنودی میکند؟!.

در لحظه ای که خداوند از آنان اعلان خوشنودی نموده یا آنان واقعاً مؤمن بوده اند یا نبوده اند؟ اگر مؤمن نبوده اند و به ادعای بعضی ها منافق بوده اند خداوند چگونه از آنان اعلان رضایت و خوشنودی کرده است؟ و اگر مؤمن بوده اند پس آیا خداوند نمی دانسته که اینها در آینده مرتد می‌شوند؟! پس جمله ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی چه؟ بر خلاف ادعاهای دروغین افسانه سرایان و دروغ پردازان، واقعیت این است که صحابه رضی الله عنهم به اوج و کمال صداقت و اخلاص رسیده بودند، و هیچ آرمانی جز رضایت و خوشنودی پروردگار نداشتند، لذا این سعادت و افتخار را بدست آوردند و خداوند این افتخار را مکرر در کتاب عزیزش برای آنان ثبت نمود، تمام آن هزار و چهار صد نفری که در حدیبیه حاضر بودند و زیر درخت با رسول گرامی ﷺ بیعت کردند مشمول این آیه کریمه شدند و تک تک آنان در حصول این شرف و سعادت بزرگ شریک بودند. به عبارت دیگر یکا یک آنان از خداوند مدرک گرفتند که خداوند از آنان خوشنود شده، و کسی که خداوند از آن خوشنود شود چه پاداشی خواهد داشت؟.

حال شما در آیات مذکور دقت کنید و بگویید که کدام انسان عاقل که به خدا و قرآن کریم ایمان داشته باشد جرأت میکند که در باره صحابه رضی الله عنهم زبان درازی کند، و اگر مدعی است که خداوند (نعوذ

بالله) از آنان پس از اعلان رضایت مذکور در آیه ناراضی شده علاوه از اینکه چنین قضیه ای با توجه به آیه کریمه ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ ممکن نیست چه دلیلی برای ادعایش در دست دارد؟ آیا دروغهای جعل کاران و دروغ پردازان و افسانه، افسانه سرایان میتواند آیات مقدس قرآن را منسوخ کند؟! نمی خواهم مطلب زیاد طولانی شود، برای آنکه راه را برای معاندین و تأویل کنندگان کوتاه کنیم آیه ای از کلام الله مجید را می آوریم. شما با خواندن و دقت در این آیه در میابید که موضوع چقدر روشن است و این آیه چقدر واضح است، واقعاً قرآن کریم برای دلهای مریض شفا است، بخصوص این آیه بسیار شفابخش و تسکین دهنده است، کسانی که در باره صحابه رضی الله عنهم زبان درازی میکنند و سیرت پاک و ساحت مقدس آنان را مورد اهانت و لعن و نفرین قرار میدهند در باره این آیه کریمه کلافه و سرگردان مانده اند و هیچ تأویلی برای آن ندارند، وهم و گمانشان هم از تأویل این آیه عاجز مانده است، سرانجام خوار و ذلیل در برابر آن سکوت کرده اند، ما تا کنون هیچگونه تأویلی از طرف آنان در باره این آیه کریمه ندیده ایم، ولی متأسفانه باید گفت که: جدال و هوا پرستی و مصلحت اندیشی همواره مردم را از پیروی حق باز داشته است.

آیه مورد نظر صدمین آیه کریمه از سوره توبه است دقت کنید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰).

«پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از ایشان خوشنود است، و ایشان هم از خداوند خوشنودند و خداوند برای آنان بهشتی را آماده ساخته است که در زیر آن رود خانه ها جاریست و جاودانه در آنجا میمانند، این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

حال در محتوای آیت دقت کنید و جمله ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ﴾ را بیشتر مورد توجه قرار دهید، سابقون اولون چه کسانی هستند؟ بیان و توضیحش را خداوند خودش به عهده گرفته ﴿مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾، یعنی آن سبقت گیرندگان به اسلام همان مهاجرین و انصار هستند، یعنی کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هجرت کردند، و همه چیزشان را بخاطر خدا ترک کردند، و کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نصرت و یاری کردند، اینها هستند کسانی که در ایمان آوردن سبقت جستند، این نص صریح قرآن کریم است، که امکان رد و تأویل آن وجود ندارد، و اما من و شما که از فضیلت هجرت و نصرت محروم شده ایم خداوند برای آنکه دیگر بندگان مؤمنش را هم مشمول رضایت و خوشنودی خودش بگرداند و مستحق پاداش

قرار دهد راه را باز گذاشته است و آن پیروی نیکو از عملکرد مهاجرین و انصار است ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ یعنی در ایمان و صداقت و شجاعت و تقوا و اخلاصشان نسبت به الله ذوالجلال و پیامبرگرامی اش ﷺ همانند مهاجرین و انصار باشیم از روش آنان تقلید کنیم در عمل کردن به دین و پیروی از سنت رسول الله ﷺ عملکرد آنان را الگو قرار دهیم، چون صحابه رضی الله عنهم امامانی هستند که به آنان باید اقتدا کرد:

﴿فَإِنِّ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنَتْ بِهِء فَقَدْ أَهْتَدُوا﴾ (البقرة: ۱۳۷). «اگر مردم ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده اید بی گمان رهنمود گشته اند». پس ایمان صحابه الگو است همچنانکه خودشان الگو هستند.

اینکه گفتیم: پیروی نیکو از صحابه متضمن خوشنودی خداوند است، زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰). «کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، میگویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را، که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهای مان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

پس حد اقل کاری که انسان می تواند انجام دهد و دین خودش را نسبت به آن مردان نمونه تاریخ ادا گرداند این است که برایشان دعا کند. آنها از جان و مال شان در راه خدا گذشتند و با خونشان درخت اسلام را آبیاری کردند، ما فقط برایشان دعا کنیم تا مشمول رضایت خداوند قرار گیریم. خوانندگان گرامی! به جملات تأکیدی و بشارتهایی که در آیات مذکوره آمده دقت کنید:

مژده اول: اینکه ﴿رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ﴾ خداوند از آنان راضی شده، چه افتخار و سعادت بزرگتر از این که خداوند از کسی راضی شود و این رضایت و خوشنودی اش را اعلان کند که تا قیامت بندگان مؤمنش آنرا بخوانند و به عظمت و سرفرازی آن انسانهای بزرگ معترف باشند.

جمله بعدی: ﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و آنها نیز از خداوند راضی و خوشنود شدند، این خبر را خداوند خودش میدهد که از دلهای آنان آگاه است، آری او میداند که آنان از او خوشنود شده اند.

جمله بعدی: ﴿وَأَعَدَّ﴾ آماده کرده است) با صیغه فعل ماضی که دال بر تملیک است، یعنی خداوند حقیقتاً بهشت ها و نعمت هایی را برای آنان آماده کرده و گویا به آنان واگذار کرده است ﴿هُم﴾ برای آنان مشخصاً برای همان کسانی که در زیر درخت بیعت کردند. و **مهمتر** و ارزشمندتر از همه دوام این

نعمتها و دوام لذت آنهاست ﴿خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ یعنی آنها برای همیشه در آن بهشت و نعمتهایش باقی خواهند ماند. کور باد چشمی که نتواند ببیند.

جالب اینکه خداوند صف اعراب و منافقین را از صف صحابه در این آیات هم جدا کرده است تا مبدا کسی یا کسانی بهانه گیری کنند و صحابه را با اعراب و منافقین یکی معرفی کنند، گر چه امروز بعضی ها مغلطه میکنند، و هر جا که صفات منافقین آمده آنرا به صحابه می چسبانند اما خوشبختانه برای کسانی که بخواهند درک کنند و بفهمند خداوند همه چیز را روشن کرده است.

بعد از ذکر آن همه فضایل برای صحابه بلافاصله فرمود: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ﴾ یعنی بعد از اینکه مهاجرین و انصار و پیروان صادق آنان را جدا کرد فرمود: منافقینی هم هستند، پس این انسانهای مقدس که در آیه قبل (سوره توبه آمده) منافق نیستند آیه را دو باره با دقت بخوانید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰).

«پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را بخوبی پیمودند خداوند از ایشان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشتی را آماده ساخته است که در زیر آن رودخانه ها جاریست و جاودانه در آنجا میمانند، این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

کاملاً واضح و روشن است کسی که این آیه را بخواند و به قرآن ایمان داشته باشد که کلام خداوند است هیچ چاره ای جز این ندارد که بپذیرد صحابه انسانهای معمولی نیستند، کسانی که خداوند از آنان راضی شده و به آنان وعده بهشت و سعادت ابدی داده شخصیتهایی نیستند که مورد محاکمه جعل کاران و افسانه سرایان قرار گیرند و توهین و نفرین شوند، نام مقدس آنان باعث افتخار است، برای همین هم بود که بارزترین شخصیتهای اهل بیت نام مبارک آنان را بر روی فرزندان شان گذاشته بودند (به کتاب دیگر ما وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت مراجعه شود).

خواننده گرامی: آیه دیگری را تلاوت کنیم که واقعاً جالب است و هر انسان مؤمن و عاقلی را به تفکر و تدبر فرا میخواند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۗ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي

التَّوْرَةَ^ج وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ، فَعَازَرَهُ، فَأَسْتَعْلَظَ، فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ^ه وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿الفتح: ٢٩﴾.

«محمد فرستاده خدا است. و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز اند. ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی. آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهای شان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف آنان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و برساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که دهقانان را به شگفت میآورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.» پس در تورات و انجیل هم ذکر صحابه رضی الله عنهم و صفات نیکوی آنان بیان شده است، آری صفاتی که ویژه خود آنان است و هر کسی به سادگی نمی تواند چنین صفاتی را دارا باشد، ممکن است کسی ادعا کند ولی اینکه از طرف خداوند تأیید شود و پاداش بگیرد آسان نیست.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و امام مرسلین و سرور همه پیامبران علیهم السلام است، و صحابه و یارانش بهترین اصحاب و یاران هستند، **﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾** کسانی که با او هستند، چه چیزی را میسراند کسانی که او را دوست دارند، با او اخوت و صداقت دارند، با او الفت و محبت دارند و در هر حال با او هستند و با تمام نیرو و توانشان عاشقانه از او دفاع میکنند، **﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾** این یارانش بر کافران سخت هستند حتی اگر پدران و خویشاوندانشان باشند، چون ایمان به خدا از آنان میخواهد که دوستی خدا را بر همه چیز مقدم بدانند حتی اگر مجبور شوند از نزدیکترین بستگان کافرشان هم بگذرند، اما با یکدیگر بسیار مهربانند **﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾**، کسانی که در سیرت مطالعه دارند میدانند که آنان چقدر با یکدیگر محبت و برادری و ایثار و فداکاری داشتند، فقط محبت و برادری دینی به خاطر خدا. آنها واقعاً رحمت و شفقت با یکدیگر را عملاً چنان تطبیق کرده بودند، که قرآن کریم صفات بی نظیر آنان را در این راستا ستوده و برای دیگران الگو قرار داده است:

﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (الحشر: ٩). «و دیگران را بر خود ترجیح میدهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

در این آیه کمال ایثار و فداکاری آن بزرگمردان را تصویر نموده است، **﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾** (الأنفال: ٧٢). «آنان دوستان یکدیگرند»، در این آیه دوستی صادقانه آنان را به تصویر می کشد. یعنی

الفت و محبت آنان با یکدیگر یعنی با هر مؤمن چنان صادقانه و صمیمانه است که تو گویی از یک خانواده هستند، پس آنان همچنان که در آیه مذکور فرمود: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ با یکدیگر رحیم و مهربانند، این صفت عمده و بارز و همیشگی آنان است، اگر احیاناً به حکم طبیعت بشری گاهی خطاء و اشتباهی هم از آنان سر زند اصلاً قابل اعتبار نیست و خداوند از آن در می‌گذرد.

حال بیاییم مقایسه کنیم بین این تصویر قرآنی از آن مردان بی نظیر و چهره های مقدس فرشته صفت، با تصویر افسانه سرایان و جعل کاران و دروغ پردازان که همواره سعی کرده اند زندگی نورانی آنان را مخدوش و سیاه جلوه دهند، از یک سو آیات قرآن کریم و گواهی خداوند عالم الغیب است و از سوی دیگر دروغها و افسانه های مشتی درغگو و کینه جو و عقده ای! کدام را باور کنیم، بیاییم خودمان را بیازمائیم و صادقانه از خود بپرسیم که ما از چه بیشتر متأثریم؟! از قرآن کریم یا افسانه های به اصطلاح تاریخی؟! به چه بیشتر اعتماد داریم؟ به قرآن یا دروغهای این و آن؟! یا بیاییم دقیقتر بگوئیم: به قرآن بیشتر اعتماد داریم و روایتی که مطابق عقل و قرآن، و مفسر آیات قرآن است؟ یا به روایات جعلی و دروغینی که مخالف عقل و قرآن کریم است؟! هر کس خودش باید قضاوت کند و تصمیم بگیرد.

صحابه رضی الله عنهم اهل عبادت بودند: ﴿تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا﴾ «تو آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی»، این صفت در واقع ستایش و تکریم آنان است، و تعبیر به گونه ای آمده است که فکر می‌کنید این حالت همیشگی آنان بوده است، واقعاً هم چنین بوده است چون محبت رکوع و سجود در دل‌هایشان نقش بسته بود، و دل‌هایشان همواره به مسجد و لذت عبادت معلق بود، تو گوئی که آنان تمام وقت شان را در رکوع و سجده می‌گذرانند، و دلیل این امر گواهی و ستایش پروردگار از دل‌های آنان است ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ «آنان همیشه در تلاش فضل خداوند و خوشنودی او هستند» خداوند که با اعلان و ادعای کسی چنین تعبیری نمی‌کند مسلماً ذات عالم الغیب کیفیت قلبی آنان را دیده و دانسته که چنین تعبیری نموده است.

آری، این احساس و آرزو و خواهش آنان بود، گویا دل‌های آنان فقط بیاد خدا و حصول فضل و خوشنودی خدا می‌تپد، دنیا با تمام لذتهایش در هیچ زاویه ای از زوایای قلب آنان جای نداشته است، این کیفیت در زندگی عملی آنان انعکاس یافته و کاملاً مشهود بود، لذا از کبر و غرور و خود خواهی، در زندگی آنان خبری نبود، خشوع و عاجزی و تواضع زندگی شان را موم کرده بود، ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ نور ایمان و عمل خالصانه و سجده برای خدا بر چهره هایشان می‌درخشید، منظور فقط داغ پیشانی نیست داغ که خیلی راحت حک میشود البته ممکن است این داغ هم پیدا شود، اما داغ به تنهای هم نمیشود، آنچه مقصود است نور ایمان است که وقتی با عمل و بویژه سجده همراه می‌شود درخشش بسیار جذابی پیدا می‌کند.

پس ملاحظه کردید صحابه رضی الله عنهم که در این آیه کریمه با تعبیر **﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾** معرفی شده اند نه تنها در قرآن کریم که صفات نیکوی آنان در تورات و انجیل نیز ذکر شده است، پس صفاتی که تا کنون ذکر شد شدت بر کفار، مهربانی با یکدیگر، رکوع و سجده، طلب فضل و خوشنودی خداوند، و منور بودن چهره هایشان صفاتی است که در تورات ذکر شده است.

و اما صفاتی که در انجیل آمده اینکه خداوند آنان را به گیاهی تشبیه داده که وقتی تازه از زمین سر بر می آورد ضعیف است اما کم کم رشد می کند و قوی می شود تا اینکه صاحب کشت از دیدن آن خوشحال میشود و احساس غرور میکند، و بقیه کشاورزان از حسادت نمی توانند این کشتزار زیبا و پر بار را ببینند.

حال باید دید که خداوند چرا این ضرب المثل را بیان کرده اولاً در انجیل و سپس در قرآن کریم؟ مقصود چیست؟ کاشتکار کیست؟ کشتی که او کاشته چیست؟ نا گفته روشن است که زارع **﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ﴾** و کشتش **﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾** هستند، و ضعف و قوت اشاره به ضعف نیروی انسانی شان در برابر دشمنان قبل از هجرت در مکه مکرمه و قوت شان زیاد شدن تعداد مؤمنان در مدینه منوره است، پس خداوند قصد دارد با نشان دادن صحابه و بیان صفات و کمالاتشان، **﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾** خشم و غضب کافران را بر انگیزد. سپس خداوند پیروزی و سر فرازی دائمی آنان را اعلان میکند و جایزه و پاداششان را چنین اعلان میدارد **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾** «خداوند به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، وعده که آمرزش و پاداش بزرگی میدهد».

پس اولاً مغفرت و آمرزش گناهان و سپس اجر عظیم پاداش و جایزه آنان است، خداوند تمام دنیا و لذتهایش را متاع قلیل فرمود، پس وقتی ذات متعال او اجر عظیم وعده دهد چه خواهد بود، اینجا بعضی ها به گمان خودشان فقط عده مخصوصی از صحابه را مستحق مغفرت و اجر عظیم میدانند می گویند، ببینید خداوند خودش می گوید **﴿مِنْهُمْ﴾** یعنی بعضی از آنان، که این خود بیانگر جهل آنان به قرآن کریم و ابتدایی ترین قواعد دستوری زبان عربی است، چون «من» همیشه تبعیضی نیست خیلی جاها بیانی است مثل **﴿فَأَجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَنِ﴾** (الحج: ۳۰). پس آیا معنی آیه این است که، از بعضی پلیدی ها دوری کنید؟! خیر من بیانیه است یعنی از پلیدی ها دوری کنید.

خواننده گرامی! حال ببینید و این تصویر بی نظیر از زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را با صحابه جان نثار و فدا کارشان ملاحظه کنید، این حقایقی است که به گفته قرآن در تورات آمده است. پس طبق گواهی تورات و انجیل و قرآن، صحابه با یکدیگر رحیم و مهربان هستند وقتی با هم چنین بودند پس با رسول

گرامی ﷺ نه تنها رحيم و مشفق و مهربان بودند که با ايشان محبت و شفقت توأم با اجلال و احترام فوق العاده داشتند، چون آنان بنا بر تأکيد قرآن وجود رسول خدا ﷺ را در ميان خودشان احساس ميکردند، «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ» (الحجرات: ۷). «بدانيد که در ميان شما پيامبر خدا است» يعنی اجلال و احترام پيامبر را همواره مد نظر داشته باشيد، «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (الحجرات: ۲). «صدای خودتان را از صدای پيامبر بلندتر نکنيد».

پذيرايی از وفدها:

سوره حجرات آيات زيادی دال بر فضيلت صحابه ؓ در بر دارد، که به بعضی از اين آيات اشاره خواهيم کرد، اين سوره همچنين مشتمل بر کلياتی است در باب عقیده و حقایقی پيرامون جامعه اسلامی و اخوت ایمانی و آنچه که سبب ضعف و ناتوانی اخوت ایمانی و اسلامی جامعه می شود. در اینجا دو توضیح لازم ميبييم که به موضوع مورد بحث ما ربط پیدا میکند.

اولاً: آدابی که شايسته است مؤمن با رسول خدا ﷺ داشته باشد، و اشاره به اعراب جاهلی تا قبل از اسلام که چه نوع برخوردی با آنحضرت ﷺ داشتند که قرآن کریم عمکرد آنان را تصحيح کرد و به آنان آموخت که با آنحضرت ﷺ چگونه برخورد کنند.

سوره با ندا به مؤمنان آغاز ميشود، گویا در اين جهت که اصل در مؤمن تسليم بودن در برابر حکم خدا و رسولش ﷺ و کسب رضا و خوشنودی آنان است پس شما ای مؤمنان تسليم خدا و رسول باشيد و پيش روی آنان پيش دستی نکنيد، و پيشاپيش قبل از آنکه از شما چيز پرسند چيزی را پيشنهاده نکنيد، وقتی حرف زدن بدون اجازه آنان شايسته نيست عمل کردن که طبعاً چنين است نبايد هيچ مؤمنی بدون اجازه خدا و رسولش ﷺ کاری انجام دهد.

بينيد که مقام شامخ پيامبر ﷺ چه می طلبد، چگونه بايد با آنحضرت ﷺ سخن بگوئيم؟ حتی نحوه سخن گفتن را می آموزد که صدای خودتان را بلند نکنيد. حال بينيد که صحابه چقدر مؤدب بودند و همواره ادب سخن گفتن و همراه بودن با رسول خدا ﷺ را آموخته بودند. و مراعات ميکردند و اعراب چقدر ناشيانه برخورد ميکردند، که اين خود بيانگر تفاوت صحابه با يکديگر بود، به اعراب هم صحابه گفته ميشد اما تازه وارد بودند و از هرگونه مظاهر تمدن کاملاً بيگانه. اصلاً آداب زندگی اجتماعی را بلد نبودند، به همين دليل هم به آنان اعراب يعنی صحرا نشين ميگفتند، بر خلاف مهاجرين و انصار که غالباً به شهر نشينان مکه و مدینه اطلاق می شد که عموماً صحابه بارز پيامبر ﷺ را اينها تشکيل ميدادند، پس ملاحظه کنيد که در آيات مذکور، تصوير روشنی از زندگی پيامبر ﷺ با صحابه بزرگوارشان به چشم می خورد.

دوم: اینکه در آیات سوره حجرات فضیلت صحابه رضی الله عنهم بسیار به روشنی منعکس شده است، چون نص صریح قرآن کریم نعمت بزرگ وجود پرچود آنحضرت صلی الله علیه و آله را معرفی میکند **﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ﴾** (الحجرات: ۷). این احسان خداوندی و یاد آوری این نعمت بزرگ چه مطلبی را می‌رساند؟ یعنی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شماسات طبیعی است که وحی الهی هم با او همراه است، پس شما مؤمنان برگزیده الهی با پروردگارتان در تماس هستید چگونه؟ به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله، چون پیامبر یعنی پیغام رسان یعنی گیرنده پیغام از خداوند و توسط فرشته مکلف، و رساندن آن به مردم، چه سعادت بزرگتر از اینکه وحی الهی این گروه مؤمن برگزیده الهی را کنترل میکند تک تک لحظات زندگی آنان زیر ذره بین وحی است، لذا ارشاد و توجیه آنان فوری است تا اشتباهی مرتکب شوند توجیه می‌شوند و اگر نیاز باشد تویخ هم می‌شوند، تا کار خوبی انجام دهند تشویق می‌شوند و جایزه می‌گیرند و مدال کسب می‌کنند، حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله بارها تنبیه شده و توجیه گردیده، دهها نمونه در قرآن کریم وجود دارد. اسرای بدر، جنازه منافق، اجازه به منافقین، روی گردانی از نا بینا و غیره، پس بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگترین نعمت برای آنان بود، همچنانکه صحابه نیز صدها مرتبه تنبیه و توجیه شده اند پس فایده وجود پیامبر در میان مؤمنان این است که جامعه خود سر نیست، با وحی مستقیم الهی هدایت می‌شود چون قرار است این انسانهای نمونه و این جامعه نمونه برای همه انسانهای دنیا تا قیامت الگو قرار گیرد، پس بنا بر ادعای بعضی دروغ پردازان و افسانه سرایان اینها (نعوذ بالله) اگر مرتد شده باشند و جامعه آنان جامعه جاهلی باشد، اسلام چه چیزی را به عنوان الگو و نمونه عملی دستوراتش می‌خواهد به جهانیان عرضه کند؟!.

کاش میدانستند:

کسانی که صحابه را و جامعه صحابه را تخطئه می‌کنند کاش درک میکردند که چه تیشه ای به ریشه اسلام می‌زند، کاش می‌فهمیدند که اسلام فقط شعار نیست، واقعیت است و تصویر این واقعیت در قرآن کریم همچون نور می‌درخشد و سنت و سیرت رسول صلی الله علیه و آله و زندگی نمونه این بزرگمردان تاریخ بشریت این واقعیت را بخوبی ترسیم نموده است.

البته اگر بعضی ها فکر میکنند که خداوند باید فرشتگانی را می‌فرستاد که صد در صد معصوم باشند و هیچ اشتباهی مرتکب نشوند تا اسلام را بتوانند در عمل پیاده کنند کاملاً به خطا رفته اند و اسلام را شناخته اند، خداوند حتی پیامبران را از جنس خود مردم فرستاد که صد در صد انسانهای معمولی باشند به اضافه فضیلت نبوت و عصمت در تبلیغ **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾** (الکهف: ۱۱۰). پس چگونه باید جامعه بشری معصوم باشد؟!.

آری عرض می کردیم که جامعه صحابه را وحی کنترل میکرد، اشتباهاتشان را تصحیح میکرد، و در کارهای شایسته آنان را تشویق می نمود، و جایزه میداد حتی در مسایل شخصی گاهی چنین می شد، چون منظور ساختن و معرفی کردن یک جامعه بشری نسبتاً متکامل است. چون جامعه بشری محال است صد در صد کامل باشد حتی با حضور پیامبر ﷺ مثل داستان آن زن شکایت کننده ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ﴾ (المجادلة: ۱). لذا پس از وفات پیامبر ﷺ هنگامیکه ابوبکر صدیق ؓ به ملاقات ام هانی رفت، ام هانی از غم قطع شدن وحی گریه میکرد و سایر صحابه ای که خدمت این زن بزرگوار آمده بودند گریه می کردند، البته انگیزه این ملاقات پیروی از سنت رسول الله ﷺ بود چون آنحضرت ﷺ همواره به ملاقات این پیر زن دانشمند تشریف می بردند.

خواننده گرامی! به آیه دیگری ازین سوره شریفه توجه فرمایید. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَنَ وَزَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (الحجرات: ۷). «و لیکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آنرا زینت دلهایتان کرده است»، آری این فضل و احسان خداوند است، که ایمان را در دلهای صحابه جان نثار پیامبر ﷺ راسخ گردانیده، به شکلی که گویا ایمان جزو فطرت و سرشت شان است.

دلیلش این است که محبت آنان به ایمان از محبت شان نسبت به هر چیز دیگری بیشتر بود، تأکیدی که خداوند برای بیان این محبت فوق العاده ذکر کرده بیانگر این واقعیت است ﴿وَزَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ در این تعبیر معجز دقت کنید که چقدر رسا و شیوا و جالب است، زینت باغ، گل است. زینت خانه، آویز و لوستر است، یعنی بهترین و زیباترین داشته هر جا زیب و زینت آن است، معلوم نیست زینت دلها چیست؟ اما خداوند عالم الغیب گواهی میدهد که زینت دلهای صحابه ایمان شان است، به همین دلیل حلاوت و شیرینی ایمان را محسوس می کردند سپس خدوند متعال توضیح میدهد که کفر و فسق و عصیان را که با ایمان سازگاری ندارد در نزد شما مکروه و ناپسند داشته است. شما از هرگونه کفر و فسق و عصیان یعنی شرک و کفر و گناه و نا فرمانی بیزارید، این گواهی خداوند است که نسبت به صحابه رسول الله ﷺ در کتاب عزیزش ثبت کرده است.

اصلاً چون خداوند این انسانهای برگزیده را برای صحبت و همنشینی با پیامبرش انتخاب کرده بود فطرت آنان را جوری ساخته که از همه مظاهر مخالف ایمان بیزارند شما پایان این آیه را ملاحظه کنید که خداوند چه مدال افتخاری نصیب آنان کرده است ﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ الله اکبر! اینها هستند رستگاران، وقتی می گوئیم خلفای راشدین یعنی چه؟ چونکه هر چهار خلیفه راشد جزو پرچمداران صحابه و مصداق اول همه این فضائل و افتخارات هستند، خیلی طبیعی بود که خداوند این عده را یعنی مجموعه صحابه ؓ را یاران جان نثار پیامبرش ﷺ برگزید زیرا دلهای آنان را می دید و می فهمید لذا آنان را کاملاً برای چنین مسئولیتی آماده کرد و طبق این آیه کریمه دلهایشان را از هرگونه کفر و فسق و

عصیان پاک نمود آنگاه ایمان را محبوب و زینت دل‌هایشان قرار داد. تا اینکه برای محبت و همنشینی پیامبرش اهل باشند و شایستگی داشته باشند، لذا زندگی نمونه آنان که سرشار از کاملترین و بازرترین صفات فاضله در تاریخ بشریت است گواه روشن این حقیقت است، و اینکه بعضی‌ها به هر دلیلی نمی‌توانند این همه افتخارات در قرآن کریم و سنت و سیرت مطهر رسول گرامی ﷺ را که به نام آنان ثبت شده ببینند و تحمل کنند به خودشان بر می‌گردد حال اگر کسی مثلاً با خورشید و مهتاب و ستارگان حسادت کرد و از نور و جمال و زیبایی آنان انکار کرد یا برای سلب این افتخارات از آنان خودش را به این طرف آنطرف زد از آنان چه کم می‌شود؟! این کم سعادت می‌آورد که نمی‌تواند با محبت، احساس و افتخار نسبت به آنان کسب فیض کند.

این سعادت به زور بازو نیست تا نبخشند خدای بخشنده.

چقدر زیبا فرموده صحابه جلیل‌القدر رسول الله ﷺ حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه که:

«خداوند به قلبهای بندگانش نگاه کرد قلب محمد ﷺ را از میان قلوب بندگانش بهترین قلب یافت لذا آنرا برگزید، و برای رسالتش مبعوث فرمود، پس از پیامبر ﷺ (وسایر پیامبران) به قلبهای بندگان نگاه کرده بعد از قلب ایشان قلبهای صحابه رسول الله را بهترین قلبهای بندگانش یافت پس آنان را یار و یاور پیامبرش انتخاب نمود تا در دفاع از دینش بجنگند».

آری آیات مذکوره سوره حجرات معانی بسیاری را در باره فضیلت صحابه رضی الله عنهم و عدالت و شایستگی آنان می‌رساند که اینک نشان می‌دهد که آنان در نزد خداوند متعال دارای چه مقام و منزلتی هستند! دقت کنید بعد از اینکه خداوند ﷻ «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» فرمود بلافاصله می‌فرماید: «فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً» (الحجرات: ۸). افتخار صحبت با رسول الله ﷺ فضل و نعمتی از طرف خداوند است و خداوند دانا و با حکمت است.

آری، واقعا صحبت با رسول الله ﷺ نعمت بزرگی از جانب خداوند بر صحابه بزرگوار آنحضرت ﷺ است شکی نیست که خداوند در انتخاب افراد شایسته برای این مقام بسیار دانا و با حکمت بوده و هست ﷻ «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (الأنعام: ۱۲۴). «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خودش را در کجا و (در سینه کدام بنده بر گزیده اش) قرار دهد»، در انتخاب رسول الله ﷺ نیز آن ذات علیم و حکیم خودش بهتر می‌داند که چه کسانی را برای خدمت پیامبر بزرگوارش ﷺ انتخاب کند پس انتخاب رسول الله ﷺ به عنوان آخرین و بهترین و افضل‌ترین پیامبران و انتخاب صحابه جان‌نثارش برای آنحضرت بیانگر کمال علم و حکمت او تعالی است.

بد نیست اشاره کنیم که مطلق صحبت یا دیدن پیامبر ﷺ نشانه فضیلت نیست صحبت، همراه با ایمان و صداقت و استقامت، به انسان شرافت و افتخار می‌بخشد چونکه صحبت با رسول الله ﷺ از

خود، شروط و حقوقی دارد که بدون رعایت آن کسی نمی تواند صحابی شود و إلا منافقین زیاد بودند به هیچکدام آنان صحابی گفته نمی شود، صحابه فقط کسانی هستند که حضرت را دیدند و به ایشان ایمان آوردند و با همان ایمان از دنیا رفتند.

اینجا بعضی ها که دشمنی با صحابه را برای خودشان مایه افتخار می دانند و از هیچگونه دروغ پردازی و شایعه پراکنی و تحریف حقایق، دریغ نمی ورزند، مغلظه می کنند و گویا چنین وانمود می کنند که اهل سنت هر کس را که پیامبر را دیده باشد صحابه می گویند حتی اگر منافق باشد، این فقط تلبیس و مغلظه است و إلا همه می دانند که صف منافقین را خود قرآن کریم جدا کرده است، ولی اگر این آقایان را کمی گرم کنید قشنگ حقایق رو می شود! می بینید که اصلا مسئله این نیست، مشکل جای دیگری است! این دانشمندان و تئوریسینهای اسلام ناب (نعوذ بالله) جز چند نفر، تمام صحابه را مرتد میدانند!! ولی بحمدالله خود قرآن پاسخ می دهد اگر واقعا کسی قرآن بخواند و واقعا بخواهد حقیقت را بفهمد روشن است مگر اینکه قسم خورده باشد که ماست سیاه است!! اینرا دیگر نمی توان کارش کرد! ولی به لطف الله اینگونه افراد که قسم خورده باشند ماست سیاه و زغال سفید است کم است.

صحابه در غزوه تبوک:

خداوند متعال سوره توبه را در باره این غزوه و حوادث قبل و بعد از آن نازل فرموده و این از آخرین سوره هایی است که بر رسول الله ﷺ نازل شد که در آن جزئیات بسیار ارزشمندی از جامعه نبوی ترسیم شده است. مطالعه و بررسی این سوره خیلی مهم است، زیرا که بعد از فتح مکه نازل شده و تصویر جامعه اسلامی که ترسیم شده خیلی اهمیت دارد و در واقع اساسی ترین موضوعی است که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

شما وقتی این سوره را تلاوت می کنید و به آیاتش دقت می کنید می بینید خداوند خیلی مفصل از منافقین سخن گفته و حالات مختلفشان را ترسیم کرده است، و صفات و خصوصیاتشان را خیلی روشن به تصویر کشیده است مثل اینکه: از اهل مدینه کسانی هستند که به منافقت خو گرفته و به اوج نفاق رسیده اند، و اینکه از خروج برای جهاد در راه خدا شانه خالی می کردند، و در راه خدا انفاق نمی کردند، بلکه مؤمنان فقیری که از داشته اندک خود در راه خدا انفاق می کردند را مسخره می کردند، و اینکه مصلحت اندیش بودند، و قسم دروغ می خوردند، کوچک ترین بهانه را بزرگ می کردند و آنرا برای خود شان دستاویز قرار می دادند.

حال پرسش این است که آیا عشره مبشره ﷺ یعنی ده نفری که رسول خدا به آنان مژده بهشت داده است (ابو بکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی مرتضی، سعد بن ابی وقاص، سعید ابن زید، ابو عبیده ابن جراح، طلحه ابن عبیدالله، زبیر ابن العوام، و عبدالرحمن ابن عوف ﷺ) جزو این منافقین

بودند و آیا دیگر صحابه صادق و جانباز رسول الله ﷺ که در صف سابقین اولین قرار داشتند جزو منافقین بودند؟!

خواننده گرامی! موضوع بسیاری ساده و روشن است، کافی است که شما صفات منافقین را مد نظر بگیرید، آنگاه ستایشی که خداوند متعال از سابقین اولین اعم از مهاجرین و انصار به عمل آورده را با آن صفات مقایسه کنید، با کمال خورسندی و افتخار در خواهید یافت که آنچه خداوند متعال در باره این مردان قهرمان فرموده کاملاً در نقطه مقابل صفات سیاه منافقین قرار دارد، لذا ملاحظه می کنید که خداوند پس از ستایش فوق العاده ای که از صحابه جانباز رسول الله ﷺ به عمل می آورد از اعراب و منافقین سخن می گوید و بیان می کند که صحرا نشینان یک گروه نیستند:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَزْرَبُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (التوبة: ۹۸).

«برخی از بادیه نشینان عرب چیزی را که صرف میکنند زیان میدانند و چشم براه بلایا و مصائب هستند که شما را از هر سو احاطه کنند بلاها و مصیبتها گریبانگیر خودشان باد خداوند شنوا و دانا است.»

این یک گروه است که با پیامبر ﷺ همزمان زندگی می کرده اند:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۗ سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة: ۹۹).

«در میان عربهای بادیه نشین، کسانی هم هستند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و چیزی را که صرف میکنند مایه نزدیکی به خدا و سبب دعای پیغمبر میدانند، هان! بیگمان (صرف پول) مایه تقرب آنان است خداوند آنان را غرق رحمت خود خواهد کرد، چرا که خداوند آمرزنده مهربان است.»

این گروه دیگری از صحرا نشینان است که در ردیف منافقین قرار داشتند اما خداوند متعال وقتی از مؤمنین سخن می گوید کاملاً روشن است حتی اگر مؤمن گنهکار و ملامت هم باشد صفش از صف منافق جداست. مثلاً سه نفری که در تبوک نتوانستند شرکت کنند یا کسانی که مؤمن بودند ولی در عین حال گاهی از آنان گناهی سر می زد که به تعبیر قرآن کریم ﴿حَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا﴾

(التوبة: ۱۰۲). عمل خوب و بدشان با هم مخلوط شده بود، تمام تفصیلات این جریانات در قرآن کریم روشن است، در واقع خداوند جامعه مدنی عصر رسول الله ﷺ را خیلی دقیق به تصویر کشیده است، و نشان داده که مؤمنان در هر صورت مؤمن هستند حتی اگر اشتباهی مرتکب شوند، و گناهی از آنان سرزند. هیچگاه خداوند از مهاجرین و انصار جز به خیر و خوبی یاد نکرده و بشارت های مکرر برای

آنان در تمام قرآن کریم خیلی روشن منعکس شده است، و همواره صف مهاجرین و انصار و پیروان صادقشان با صف رسول الله ﷺ یکی است، زیرا رابطه پیامبر ﷺ با یاران صادق جانبازش فوق العاده بوده، و محبت و صداقتی که در میان آنان حاکم بوده به سادگی قابل توصیف نیست ملاحظه فرمائید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ رءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (التوبة: ۱۱۷).

«خداوند توبه پیغمبر! و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است.»

خیلی روشن است که خداوند به همه مهاجرین و انصار مژده می دهد که توبه آنان را پذیرفته است، کسانی که در شرایط سخت، پیامبر ﷺ را یاری کردند، خداوند چقدر جالب بیان فرموده در اول آیه با تأکید تمام ﴿لَقَدْ تَابَ﴾ به تحقیق قطعا و یقینا خداوند توبه آنان را پذیرفته است، سپس در وسط آیه مجدداً می فرماید: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ﴾ باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفته، سپس می فرماید: ﴿إِنَّهُ رءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ برآستی که خداوند به آنان مشفق و مهربان است.

خوشا به سعادت کسانی که پروردگار محبت و دوستی خودش را با آنان اعلان می کند و شفقت و محبت خود را نسبت به آنان در کلام عزیزش به ثبت می رساند، در آیه گذشته ملاحظه کردید که خداوند صفات و خصوصیات سابقین اولین یعنی مهاجرین و انصار و کسانی که با صداقت از آنان پیروی کردند، را بیان نمود. نکات ظریف و مهمی در آنجا وجود داشت که به بعضی از آنها اشاره شد.

پرسش این است که سابقین اولین چه کسانی هستند؟ بعضی می گویند: هر کس که به هر دو قبله نماز خوانده جزو سابقین است، بعضی گفته اند: هر کس که زیر درخت بیعت کرده جزو سابقین است، بهر حال آیه کریمه دلالت بر این دارد که صحابه ﷺ از نظر ایمان و شخصیت معنوی چندین گروه هستند که هر گروه فضائل و ویژگی های خودش را دارد. اولین و بهترین گروه صحابه همان السابقون الأولون اولین سبقت گیرندگان به ایمان هستند، یعنی بدری ها، اُحدی ها، خندقی ها، و سپس اهل بیعة الرضوان کسانی که در زیر درخت با پیامبر ﷺ بیعت کردند.

اگر خدای نکرده از میان این عده کسانی منافق می بودند خداوند حتما آنها را معرفی می کرد. خدا که با کسی رو دروایی ندارد، سه نفری که در تبوک نتوانستند شرکت کنند خداوند چگونه آنان را مورد آزمایش قرار داد. اولاً تنبیه و سپس اعلان پذیرش توبه شان، یا مثلاً کسانی که ناتوان بودند، و قدرت

خرچ کردن در راه خدا را نداشتند خداوند آنها را معرفی کرد و عذرشان را بیان نمود، آنگاه چگونه ممکن است که خداوند از رهبران و سرکردگان منافقین که خطر جدی برای اسلام داشتند سکوت کند!! آری متأسفانه بعضی مریضهای باطنی که تحمل افتخارات صحابه بزرگوار رسول الله ﷺ را ندارند نمی توانند این همه مدح و ستایش و خوشنامی و درخشندگی آنان را در قرآن کریم و حدیث نبوی و تاریخ تحمل کنند، قرنهای می‌کوشند که صحابه را منافق معرفی کنند اما خوشبختانه قرآن کریم سندی است که هیچ کس نمی تواند انکارش کند برای همین است که این مریضهای باطنی وقتی نتوانستند قرآن را دست بزنند شروع به تحریف معنوی قرآن نمودند و افسانه های دروغین شان را در صفحات مغشوش بخشی از تاریخ رنگ حقیقت زدند.

شما در این سوره دقت کنید که خداوند چقدر واضح و روشن سخن گفته است، محال است که در جامعه نبوی آن زمان منافقی یا دشمنی که برای اسلام و مسلمین خطری داشته باشد بوده و خداوند صفات و خصوصیاتش را در سوره توبه ذکر نکرده باشد، لذا از نامهای این سوره کاشفه و فاضحه است، یعنی معرفی کننده و رسوا کننده، چون تمام صفات منافقین را بر شمرده و آنان را رسوا کرده است.

جناحهای جامعه نبوی

سوره توبه جامعه نبوی را تقسیم بندی می کند.

۱- سبقت گیرندگان به ایمان از مهاجرین و انصار ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰).

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای ایشان بهشتی را آماده ساخته است که در زیر آن رودخانه ها جاریست و جاودانه در آنجا میمانند. این است پیروزی بزرگ».

۲- مؤمنانی که عموماً با پیامبر ﷺ بودند اعم از سابقین و غیر سابقین ﴿لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (التوبة: ۸۸).

«ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد میپردازند همه خوبیها و نیکی ها از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارانند».

۳- مهاجرین و انصار بدون قید اولین ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ ۚ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (التوبة: ۱۰).

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق کردند و [با کافران] جنگیدند [با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح] یکسان نیستند. آنان در منزلت از کسانی که پس از [فتح] انفاق کردند و [با کافران] جنگیدند، بزرگترند و خداوند به هر یک [از آنان سرانجام] نیک را وعده داده است. و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است.»

در این آیه روشن است که خداوند متعال کسانی را که قبل از فتح مکه (سال هشتم یعنی دو سال قبل از وفات پیامبر ﷺ) ایمان آوردند جدا معرفی می‌کند و اجر و پاداش آنان را نسبت به کسانی که بعد از فتح مکه ایمان آوردند بیشتر عنایت می‌کند اما به هر دو گروه مژده بهشت می‌دهد.

دقت کنید یعنی حتی کسانی که بیست و یک سال! در برابر پیامبر ﷺ و دعوت پر نورش جنگیدند و به آزار و اذیت پیامبر ﷺ پرداختند و چه بسا مؤمنان را به شهادت رساندند خداوند پس از ایمان آوردنشان نه تنها آنها را می‌بخشد که علناً به آنها مژده بهشت می‌دهد ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ﴾ یعنی هر دو گروه را، چه کسانی که در اولین روزهای دعوت ایمان آوردند، و چه کسانی که در آخرین مراحل به دامان مشفق اسلام شتافتند همه را خداوند مژده بهشت می‌دهد، البته اجر اولین‌ها از آخرین‌ها بیشتر است، جالب است که در آخر می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ شاید بعضی‌ها نتوانند تحمل کنند، و بخواهند پرورنده آن چند نفری که بعد از فتح مکه مسلمان شدند را به خداوند معرفی کنند، که اینها فلان‌ها هستند خداوند پیشاپیش فرمود: لزومی نیست دخالت کنید خداوند از همه چیز خبر دارد.

گویا به آنها می‌گوید: به شما چه مربوط، بهشت هم مال خودم است و اینها هم بندگان خودم هستند! وقتی صادقانه و از ته دل آمدند من بخشیدمشان، مگر شما دل‌های آنها را شکافتید و خواندید که ناخواسته ایمان آوردند، فرق کرم و بخشندگی خداوند در چنین جایی ظاهر می‌شود چون او رحمان و رحیم است. خدایا ترا سپاسگذاریم که ما را جز رحمت خود، به بندگان بخیل و دل‌تنگت واگذار نکردی، در پایان معرفی این گروه خداوند به آن دو گروه ضمنی هم اشاره می‌کند اولاً سه نفری که نتوانستند در غزوه تبوک شرکت کنند و دوم به کسانی که برای خرچ کردن در راه خدا چیزی نداشتند.

۴- کسانی که کارهای شایسته‌شان با کارهای بدشان مخلوط شده است سپس از بانیان مسجد قبا که بر تقوا نهاده شده ستایش می‌کند. به تفصیل این جریانات دقت کنید همه اینها مؤمن بودند اما درجاتشان متفاوت بود.

۵- منافقین که خداوند درین سوره به تفصیل از آنان سخن گفته است و یکایک صفات زشت آنان را معرفی کرده است همچنین اعراب بادیه نشین، در میان آنان، هم مؤمن وجود داشت و هم منافق، پس با این همه تفصیلی که در این سوره وجود دارد و با این روشنی که خداوند صف منافقین را از صف مؤمنین جدا کرد چگونه بعضی ها نمی توانند بپذیرند، که مهاجرین و انصار نه تنها منافق نیستند که مژده بهشت گرفته اند، اصحاب بیعة الرضوان مژده بهشت گرفته اند. کسانی که در کنار پیامبر ﷺ بودند مژده بهشت گرفتند، آیا واقعا اگر کسی بخواهد بفهمد نمی تواند بفهمد که صفات منافقین کاملا از صفات مؤمنین جدا است!! آیا نمی تواند بفهمد که شیرمردان و جانبازان صحنه های بدر و احد و خندق و حنین تبوک و فتح المبین مکه همه اینها مدال افتخار صحبت با رسول الله ﷺ مغفرت و آمرزش و مژده بهشت کسب کردند؟! البته اگر کسی بخواهد بفهمد روشن است و إلا وحی مستقیم آسمانی هم کارگر نخواهد بود. خدایا دلهای همه ما را شفا بخش و به راه راست هدایتان کن.

قبل از پایان:

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۗ﴾ (الكهف: ۲۸).

«با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را میپرستند و به فریاد میخوانند ذات او را می طلبند و چشمانت را از ایشان برای جستن زینت حیات دنیوی بر نگردان، و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او به دنبال آرزوی خود است و کار و بارش افراط و تفریط بوده است.»

خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد که در کنار گروهی از اصحاب و یارانش صبر پیشه کند و بماند، در آیه کریمه دقت کنید و این شرافت و افتخار را در نظر بگیرید، پیامبر ﷺ، با آن همه عظمت و بزرگواری که دارند خداوند به ایشان دستور می دهد که با کسانی همراه باشند که پروردگارشان را می خوانند، اینها چه شخصیت‌های هستند؟ از چه مقام و منزلتی در نزد پروردگارشان بر خوردارند؟ خوشا به سعادتشان، این است نمونه ای از رابطه صمیمی و ناگسستنی پیامبر ﷺ با صحابه جانبازان.

خداوند متعال می فرماید:

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ^ط وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^ط
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ^ط فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ^ج إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده میشدند، پس از آنان در گذر و برایشان طلب آموزش نما، و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن، و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن، چرا که خدا توکل کنندگان را دوست میدارد.»

از رحمت سرشار خداوند بر صحابه مؤمن و فداکار و جانباز رسول الله ﷺ این است که پیامبر ﷺ به دستور پروردگارش با آنان به نرمی و اخلاق خوش برخورد می‌کرد. و برای آنان طلب آموزش می‌نمود و در حق شان دعا می‌کرد و با آنان مشورت می‌نمود.

خواننده گرامی! در معنی این آیه کریمه دقت کنید، از پروردگار آسمانها و زمین به ایشان وحی می‌رسد که باصحابه و یاران همراهشان مشورت کنند در حالیکه پیامبر ﷺ معصوم بودند هر گفتار کردار ایشان با وحی کنترل میشد و ایشان بهترین انسان روی زمین بودند و حتی از فرشتگان و دیگر پیامبران ﷺ هم افضل بودند با این وجود مکلف شدند که با صحابه عزیز شان مشورت کنند، آنچه از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت اهمیت مشورت در اسلام است آیه کریمه خودش روشن می‌کند که راه خروج از هر مشکلی مشورت است نکته مهم دیگری که از این آیه کریمه به روشنی تجلی می‌کند مقام و منزلت شامخ کسانی است که خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد با آنان مشورت کند چه افتخاری بزرگتر از این، شما وقتی شخصیت رسول الله ﷺ را در نظر بگیرید و دقت کنید خود به خود منزلت صحابه ﷺ روشن می‌شود، وقتی خداوند به بهترین و افضل ترین پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که با کسانی مشورت کند پس آنها باید دارای مقام و منزلت فوق العاده ای در نزد خداوند باشند و إلا به دایره مشورتی که زیر نظر وحی آسمان برگذاری شود راه نمی‌یافتند. و چه افتخاری بزرگترین از این که به پیامبر ﷺ دستور بیاید برای این افراد طلب آموزش بکند پس خوشا به سعادت شان و نوش جانشان و این همه افتخار و بزرگواری این همه و لطف و مرحمتی که در کنار معلم بزرگ و مرشد کاملشان رسول الله ﷺ بدست آوردند. این سعادت به زور و بازو نیست — تا نبخشد خدای بخشنده.

خواننده گرامی: همچنانکه می‌دانید آیات کریمه ای عموماً در باره رسول الله ﷺ و صحابه جانباز شان نازل شده فراوان است که مختصراً به بعضی از آنها اشاره کردیم برای کسانی که عقل سالم و قلب بیدار داشته باشند همینقدر کافی است.

قبل از پایان:

خواننده گرامی! یقین داشته باشید که همه باید در مقابل پروردگاران بایستیم و پاسخ گو باشیم آنگاه در باره آیاتی که مطرح کردیم دقت کنید و در باره زندگی پرفراز و نشیب رسول الله ﷺ بیندیشید و نقش صحابه عزیزشان را در کنار ایشان تصور کنید که در اوضاع و شرایط مختلف رسول الله ﷺ با صحابه شان چگونه می‌زیستند و در شرایط دشواری که پیش می‌آمده صحابه ﷺ چگونه ایفای نقش می‌کردند، در سیرت رسول الله ﷺ دقت کنید که ایشان زندگی عمومی خود را با چه کسانی گذرانیده اند طالب و دانشجویانی که از محضر ایشان کسب فیض نموده اند. چه کسانی بوده اند؟ سربازان و سپاهیان جانبازی که با دشمنان حضرت و دشمنان اسلام جنگیده و راه را برای دعوت نبوی هموار کرده اند چه کسانی بوده اند؟ کسانی که رسول الله ﷺ همواره با آنان نشست برخواست داشته و در کنار آنان می‌خوردند و می‌نوشتند و از همنشینی آنان خوشحال بوده چه کسانی بوده اند؟ و کسانی همواره از وجود مبارک رسول الله ﷺ در میان خوشحال بودند و به خود می‌بالیدند چه کسانی بودند؟ کسانی همواره پشت ایشان نماز می‌خواندند و خطبه‌ها و موعظه‌های ایشان را گوش می‌کردند و با دل و جان می‌پذیرفتند چه کسانی بودند؟ کسانی که همواره رسول الله ﷺ از آنان دیدن و به خانه هایشان سر می‌زد و آنها همواره به دیدن ایشان می‌رفتند چه کسانی بودند؟ کسانی که تمام مالشان را به خاطر خوشنودی خداوند به خدمت رسول الله ﷺ تقدیم می‌کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که جانشان را در راه خدا و در دفاع از رسول الله ﷺ قربان می‌کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که قرآن را جمع آوری نموده و به نسلهای بعدی منتقل کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که دعوت رسول الله ﷺ را گرفتند و عمل کردند و به سراسر جهان ابلاغ کردند و از آن دفاع کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که همواره افتخار صحبت و همنشینی حضرت را داشتند و در کنار حضرت زندگی میکردند و تمام عمر خویش را در میان آنان گذراندند و در جمع آنان نیز جان به جان آفرین سپرد چه کسانی بودند؟ طبعاً جواب مشخص است این صحابه بودند که اینهمه افتخار آفریدند، و این همه مدال آسمانی کسب کردند، بنابراین عشق و محبت فوق العاده آنان نسبت به پیامبر گرامی ﷺ چنان عمیق بود که خبر وفات آن سرور کاینات ﷺ برای آنان اصلاً قابل تحمل نبود نزدیک بود باور نکنند که معلم محبوب شان ﷺ دارد از آنان خدا حافظی میکند، آری بدون تردید آنان همچنان که از صحبت و همنشینی رسول الله ﷺ اجر و پاداش گرفتند از تحمل فراق و غم جدایی پیامبر محبوبشان ﷺ نیز اجر و پاداش گرفتند زیرا ایمان و صداقت آنان در هر حال الگو و نمونه بود.

پروردگارا! ما را نیز از ثواب محروم نگردان و به ادعای ایمان و محبتمان به پیامبر ﷺ لباس حقیقت

بپوشان.

تجربه تائبان

همچنانکه میدانید متأسفانه هستند کسانی که به هر دلیل گول افسانه دروغ پردازی‌های زهر آگین دشمنان مغرض یا دوستان جاهل را خورده اند و متأسفانه نسبت یاران جان نثار و صحابه فدا کار رسول الله ﷺ کینه و حسد در دل دارند، و دانسته و ندانسته قلب مبارک رسول الله ﷺ را با کلمات زشت شان می‌آزارند، امیدواریم خداوند هدایتشان کند، آنچه باعث خوشحالی و آرامش مؤمنان می‌شود این است که الحمدلله از آنجایی که خداوند در وجود هر کس فطرت پاک و عقل سلیمی را گذاشته است طبعاً روزی این عقل سلیم و فطرت پاک بیدار می‌شود و راه صواب را پی می‌گیرد، چه بسیارند کسانی که تا متوجه اشتباهاتشان گردند بلا فاصله بر می‌گردند، و از خداوند آمرزش می‌طلبند، و طبعاً چنین بندگان که خالصانه و مخلصانه توبه می‌کنند و به بارگاه پروردگارشان بر می‌گردند، چنان از گناه پاک می‌شوند که گویا اصلاً گناه نکرده باشند، توبه گاهی از کفر و شرک است گاهی از گناه کبیره است، گاهی از یک ظلم و بی‌عدالتی است، و گاهی هم از دروغ و افتراء و احیاناً کینه و حسد و دشمنی بی‌مورد است، بنا برین دشمنی با صحابه رسول الله ﷺ گناهی است که پیامدهای خطرناکی به دنبال دارد و چه بسا ممکن است خدای نکرده انسان را از دایره به خارج پرت کند، امیدواریم که خداوند به همه ما و شما توفیق توبه صادقانه عنایت فرماید. کسانی که به ویژه از گناه دشنام و توهین به صحابه رسول الله ﷺ توبه کرده باشند بسیارند، و ما به حمدلله همواره با چنین مؤمنان پاک‌سرو کار داریم، جوری که آنان تعریف میکنند انسانی که ادعای مسلمانی دارد و در عین حال به پاک‌ترین شاگردان رسول الله ﷺ اهانت میکند، محال است که طعم ایمان را بچشد بر عکس وقتی که توفیق میابد که دلش را از هر گونه کینه و حسد و دشمنی و دشنام و اهانت بویژه نسبت صحابه جان نثار رسول الله ﷺ پاک میکند احساس آرامش میکند و از زندگی اش لذت میبرد و حقیقتاً طعم شیرین ایمان را می‌چشد. چرا؟ چون که او به یکی از مهمترین دستورات پروردگارش عمل کرده است، پروردگار مهربان و رؤوف و رحیم به دعا آموزش داده که شما از خداوند چنین بخواهید: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (الحشر: ۱۰). «و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

پس چنین افرادی گویا خواسته پروردگار و دعای سایر مؤمنان در باره او پذیرفته شده است، او دیگر در قلبش کینه و حسد نمی‌پروراند و خواستار وحدت مسلمانان است، او از اختلاف و دشمنی بی‌مورد متنفر است. او دیگر اهل بیت اطهار و صحابه اخیار رسول الله ﷺ را دوست میدارد، چنین شخصی میداند که ایمان جز با محبت صحابه و اهل بیت پیامبر ﷺ کامل نمی‌شود و وحدت امت اسلامی جز با محبت با هر دو الگوی ایمان و تقوی یعنی صحابه و اهل بیت ممکن نیست، چنین ممکن همواره

احساس آرامش میکند، و از ایمانش لذت می‌برد و از رو برو شدن با پروردگارش احساس شرمندگی نمی‌کند،

پس خواننده عزیز و گرامی! بیا با هم دل‌هایمان را سالم نگهداریم و هر گونه کینه و حسد ناپاکی را از آن دور کنیم، دل‌هایمان را نسبت به همه مؤمنان پاک کنیم نسبت به صحابه مؤمن و جانباز رسول الله ﷺ و نسبت به همه اهل بیت آنحضرت ﷺ دل‌هایمان را صاف کنیم، پروردگارا! دل‌های ما را نسبت به همه مؤمنان پاک بگردان آمین...